



حزب رستاخیز ملت ایران

نمونه ایی از احزاب اقتدار گرای دولتی

حزب همدلی مردم تهران (همت)

گردآورنده : مهسا جمشیدی

رئیس سازمان بانوان حزب همت



فهرست مطالب :

پیشگفتار	۵
مقدمه	۸
اصلاحات سیاسی پس از کودتای ۲۸ مرداد	۹
حزب ملیون	۱۲
تأسیس حزب ملیون	۱۴
مراحل تاسیس حزب ملیون	۱۵
مرامنامه‌ی حزب ملیون	۱۶
عملکرد و فعالیت‌های حزب ملیون	۱۸
سال ۱۳۳۷	۱۸
سال ۱۳۳۸	۲۰
سال ۱۳۳۹	۲۲
سرانجام حزب ملیون	۲۳
حزب ایران نوین	۲۴
مقدمه	۲۴
کانون ترقی	۲۷
اعلامیه‌ی تشکیل این حزب	۲۹

مرامنامه	۳۱
بررسی حزب ایران نوین براساس چهار شاخص نهادینه شدن سازمان‌ها که توسط ساموئل هانتینگتون پیشنهاد شده	۳۶
شاخص اول	۳۶
شاخص دوم	۳۹
شاخص سوم	۴۱
شاخص چهارم	۴۲
نظرات دکتر خطیبی در خصوص این حزب	۴۴
سرانجام حزب	۴۵
حزب مردم	۴۷
تاسیس حزب	۴۸
هدف حزب	۴۸
مرامنامه حزب؛ پیوسته در تغییر	۴۹
مختصری از مهم‌ترین مواد مرامنامه آخر عبارت است از	۵۰
اصول عقاید سیاسی	۵۰
اصول عقاید اجتماعی	۵۰
اصول عقاید اقتصادی	۵۱
وظایف حزب	۵۱

۵۲	بررسی دوره های فعالیت حزب
۵۲	دوره اول - اوج فعالیت های حزب به رهبری علم
۵۴	دوره دوم - آمدن پروفیسور عدل و افول حزب
۵۶	دوره سوم - علینقی کنی و استعفا به دلیل مخالفت با هویدا
۵۷	دوره چهارم - ناصر عامری و رهبری فردی
۵۸	دوره پنجم - دبیر کلی محمد فضایی و سرانجام حزب
۶۰	حزب پان ایرانیست
۶۰	مقدمه
۶۲	نخستین تکاپوها برای تشکیل حزب پان ایرانیست
۶۶	اصول فکری حزب پان ایرانیست
۶۷	ویژگی ها و نشان های حزب
۶۹	انشعابات درون حزب پان ایرانیست
۷۰	تشکیل حزب ملت ایران
۷۱	حزب پان ایرانیست و ملی شدن صنعت نفت
۷۳	حزب پان ایرانیست و دولت علی امینی
۷۵	حزب پان ایرانیست و دولت اسدالله علم
۷۷	حزب پان ایرانیست و انقلاب سفید

- ۸۰ کمیته عالی رهبری حزب پان ایرانیست ۱۳۴۱ / ۱۰ / ۲۷
- ۸۳ حزب پان ایرانیست در دوره منصور و مبارزه علیه روحانیون
- ۸۶ برخورد حزب پان ایرانیست با مخالفان حکومت
- ۸۸ سرانجام این حزب
- ۹۰ حزب ایرانیان
- ۹۱ حزب رستاخیز
- ۹۹ حزب رستاخیز از تاسیس تا انحلال
- ۱۰۰ حزب رستاخیز در تسریع سقوط شاه نقش داشت
- ۱۱۵ منابع

پیشگفتار :



تجربه تهذب و دموکراسی حزبی در ایران سابقه یک قرن را به همراه خود دارد ، اولین احزاب در ایران همزمان با دوران مشروطه و عمدتا با قالبی آسیایی شکل گرفت .

انجمن های پنهان ، تشکل های مخفی و نیمه مخفی با الهام از جنبش های شورشی و عملیاتی در ایران شکل گرفت ، گروههای مارکسیست انقلابی روسیه در دوران انقلاب روسیه تا حدی در روند شکل گیری احزاب در ایران تاثیرگذار بودند .

نگاه به خارج و تقلید از آنان ، عدم درک از جامعه و فرهنگ عمومی عدم ارتباط با روحانیون از جمله عوامل شکل گیری ناقص تشکل ها در ایران بود و شاید تمام این عوامل در شکست نهضت مشروطه نیز بی تاثیر نبود .

آرام آرام با شناخت بیشتر سیاسیون از تحزب که احزاب باید دارای مرامنامه و اساسنامه باشند و تلاش در چارچوب نظریات مشخص و معین برای تغییر رفتار مردم براساس مرام حزب ، کار احزاب در ایران در حال به سامان رسیدن قرار گرفت .

تقریبا اولین احزاب در ایران حزب دمکرات و حزب اعتدالی بودند که البته با مدیریت پشت صحنه سر هنری کمپل بنرمین .

علیرغم اینکه در دوران پایانی رضا شاه احزاب مخالف بزرگی همچون حزب توده، حزب جنگل، حزب ایرانیان بیدار، جبهه ملی، فدائیان اسلام، حزب دمکرات و ... وجود داشت ولی احزاب طرفدار حکومت سلطنتی و دولتی زیادی پا به عرصه گذاشتند که در دوران پهلوی دوم نقش خود را بیشتر در معرض ظهور قرار دادند و در حقیقت محمدرضا پهلوی از عناصر حکومتی، هم فضای دمکراتیکی را برای حکومت خود در بین مردم و دیگر کشورها نشان می داد و هم با این احزاب به جنگ حزب های مردمی که در پی سرنگونی حکومت پادشاهی بودند برمی خواست.

احزابی همچون حزب ایران، حزب پان ایرانیست، حزب مردم، حزب ملیون، حزب ترقی، حزب ایران نوین از جمله این احزاب بودند.

محمدرضا پهلوی در اوایل دهه پنجاه هجری شمسی احساس کرد که احزاب مخالف در حال رشد و توسعه در بین مردم و مخصوصا دانشجویان و روحانیون می باشند و از همه مهمتر احزاب مخفی مبارز مسلح دانشجویی راه ارتباط با روحانیت را یافته اند و از این طریق به توده مردم نزدیک می شوند و از سوی دیگر احزاب داخلی سلطنتی و دولتی هرکدام در پی درگیری برای کسب قدرت بیشتر از شاه می باشند، این بود که به پیشنهاد برخی از نزدیکان خود در سال ۱۳۵۳ حزب رستاخیز را از ائتلاف تمام احزاب قبلی درون حاکمیتی به عنوان یک حزب فراگیر تاسیس کرد و از این زمان تمام مردم و کارمندان و کشاورزان و کارگران را مکلف به عضویت در این حزب کرد.

شاید حزب رستاخیز ایران آخرین اشتباه سیاسی محمدرضا پهلوی بود که در نهایت در کمتر از ۴ سال ، حکومت ۵۰ ساله پهلوی را به زیر کشید .

جزوه پیوست در پی معرفی دقیق حزب رستاخیز قبل از تاسیس ، حین فعالیت و دلایل انحلال این حزب را پیش روی شما قرار میدهد .

سید احمد نبوی

دبیر کل حزب همدلی مردم تهران

(همت)

مقدمه :



حزب رستاخیز ملت ایران سرشناس به «حزب رستاخیز» به عنوان تنها حزب فراگیر، به دستور محمدرضا شاه پهلوی در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ خورشیدی تشکیل شد.

ساختار و تشکیلات حزب بر پایه سه اصل تشکیل شد: نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت. صیانت از این اصول اصلی‌ترین و مبرم‌ترین وظیفه حزب قلمداد گردید.

دبیرکل حزب، که با نظر محمدرضا پهلوی انتخاب می‌شد، چند بار عوض شد. امیرعباس هویدا از آغاز تأسیس حزب تا کنگره دوم (۵ و ۶ آبان ۱۳۵۵)، جمشید آموزگار از همین تاریخ تا ۱۷ مرداد ۱۳۵۶، محمد معتمد باهری تا دی ۱۳۵۶، و جمشید آموزگار از این تاریخ تا ۶ شهریور ۱۳۵۷ دبیرکل حزب بودند و جواد سعید، آخرین دبیرکل، زمانی به این سمت رسید که حزب جز انحلال راه دیگری پیش‌رو نداشت. محمدرضا پهلوی در کتاب «پاسخ به تاریخ» از تشکیل این حزب بعنوان یک اشتباه یاد کرده‌است.

پس از اعلام تشکیل حزب همه حزب‌ها و سندیکاهاى مجاز ایران مانند حزب ایران نوین، حزب مردم، حزب ملیون، حزب پان ایرانیست و حزب ایرانیان در آن ادغام شدند. نظام شاهنشاهی در قدم بعدی تمام کارمندان دولت را مجبور به عضویت در حزب



نمود. حزب که هدف خود را افزایش کمیت اعضا قرار داده بود در سال ۱۳۵۴ دو میلیون و چهارصد هزار نفر و در سال ۱۳۵۵ پنج میلیون و چهارصد هزار نفر را به عضویت کانون‌های گوناگون خود پذیرفته بود. با این حال افرادی که عضو حزب بودند، تنها نام خود را در دفاتر حزب وارد کرده بودند و عملاً گامی در جهت اهداف واقعی حزب برنمی‌داشتند.

اصلاحات سیاسی پس از کودتای ۲۸ مرداد :

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و قدرت‌یابی مجدد محمدرضا پهلوی، ایران شاهد استبدادی دوباره بود. در قالب این استبداد محمدرضا شاه دست به ایجاد اصلاحاتی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زد. در راستای اصلاحات سیاسی، شاه در سیاست خارجی با امریکا همگامی بیشتری از قبل نشان داد. در صحنه داخلی پس از تثبیت اوضاع، سیستم دو حزبی را به نمایش گذاشت. در این سیستم، حزب اکثریت، «ملیون» و اقلیت، «مردم» نام داشت. درباره انگیزه‌های محمدرضا شاه برای ایجاد نظام دو حزبی در ایران روایت‌های گوناگونی وجود دارد اما خود وی در آستانه تشکیل حزب ملیون در جریان دیدار با نصرالله کاسمی اشاراتی به این انگیزه‌ها داشته است. آخرین شاه ایران در دیدار با دبیرکل حزب اکثریت ملیون می‌گوید:

«سال‌ها فکر می‌کردم که به چه دلیل نظام

مملکت در شهریور سال ۱۳۲۰ طی ۴۸ ساعت

طوری متلاشی شد که سربازها با لباس کهنه و

پای برهنه... در کوچه و بازار تقاضای کمک می‌کردند... بعد دریافتیم که در داخل مملکت تشکیلات و سازمانی وجود نداشت که پایه و اساس محکمی متکی به افکار مردم داشته باشد که بتواند در روزهای سخت تشکیلات موجود را نگه دارد و نگذارد متلاشی شود. از این رو به فکر افتادم که باید در مملکت تشکیلات حزبی ایجاد شود تا منظوم عملی شود. قبلاً حزبی تشکیل شده (حزب مردم) که حزب اقلیت است، حالا باید حزب اکثریت تشکیل شود و این کار به عهده شماست.»

همانطور که محمدرضا شاه تاکید دارد، به طور کلی در این رویکرد تلاش بر این بود که علاوه بر سازماندهی گروه‌های وابسته در قالب تشکلهای حزبی، رژیم حاکم وجهه‌ای دموکراتیک از خود به نمایش بگذارد تا با جلب مشارکت مردمی مشروعیت کسب کند. شاه در سخنرانی خود در اردیبهشت ۱۳۳۶ خطاب به سناتورها می‌گوید:

«مفهوم دموکراسی، آزادی مردم در اظهار عقیده و تشکیل احزاب است و حالا که احزاب را تشکیل داده‌ایم، دموکراسی داریم»

و در جای دیگر می گوید:

«در اجتماع ما که بر اساس رژیم پارلمانی و
دموکراتیک اداره می شود... [اساس کار بر محور]
سیستم دو حزبی، حزب موافق دولت و حزب مخالفت
دولت [قرار دارد]»

و منظور شاه از احزاب مذکور، دو حزب ملیون و مردم بود.

در چنین شرایطی بود که بعد از ابراز تمایل شاه برای برقراری سیستم دو
حزبی در سخنرانی‌ها، طرفداران وی به تکاپو افتادند تا زمینه ایجاد چنین احزابی
را به وجود آورند و در آن زمان احزاب گوناگونی شکل گرفت. در ادامه به بررسی
احزابی می پردازیم که در زمان شکل گیری حزب رستاخیز در آن ادغام شدند.

ردیف	نام حزب	رهبر	بنیانگذاری
۱	حزب ایران نوین	حسنعلی منصور	۱۳۴۲
۲	حزب مردم	اسدالله علم	۱۳۳۶
۳	حزب ملیون	منوچهر اقبال	۱۳۳۶
۴	حزب ایرانیان	فضل الله صدر	۱۳۴۹
۵	حزب پان ایرانیست	محسن پزشکیور	۱۳۲۶

حزب ملیون :



حزب ملیون حزبی محافظه کار و حزب اکثریت

دولتی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۹ در دوران پهلوی در ایران

بود. این حزب در سال ۱۳۳۵ توسط منوچهر اقبال و طبق

دستور برنامه‌ریزی شده شاه برای شروع یک سیستم دو

حزبی، تأسیس شد. حزب لیبرال حزب مردم در جناح مخالف این حزب قرار داشت.

در پی تشکیل حزب مردم در ۱۳۳۶ش، حزب دولتی دیگری در بهمن همان سال به دبیرکلی دکتر منوچهر اقبال، نخست‌وزیر وقت، به نام حزب ملیون تشکیل شد که نقش حزب اکثریت را ایفا کرد. در انتخابات پارلمانی دوره بیستم، در ۱۳۳۹، این حزب بیشترین کرسی‌های مجلس را به دست آورد، اما به علت تقلبات گسترده، انتخابات باطل و اقبال نیز از نخست‌وزیری مستعفی شد.

حضور حزب ملیون در انتخابات مجدد مجلس بیستم آخرین نمایش حزبی این تشکل بود و پس از آن حزب ملیون در مقام حزب اکثریت جای خود را به «کانون مترقی» و «حزب ایران نوین» داد. علاوه بر اقبال، دیگر رهبران حزب شامل هیئت مؤسس و اعضای کمیته مرکزی عبارت بودند از محمود جم، عزالممالک اردلان، سید اسدالله موسوی، حسام دولت‌آبادی، محمد حجازی، محمدعلی هدایتی، عماد تربتی، محمد شاهکار، حبیب‌الله آموزگار، خانابا بیانی، عبدالرضا انصاری، رضا سرداری، و نیز نصرت‌الله کاسمی که پس از منوچهر اقبال

دبیرکل حزب شد. روزنامه حزب مَلّیون، فرمان نام داشت که عباس شاهنده آن را اداره می‌کرد. اقبال، کاسمی و شاهنده پیش از حزب مَلّیون تشکلی به نام «جمعیت یاران» به وجود آورده بودند.

پس از آن که شاه توانست در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نهادهای مشارکت قانونی و نیروها و سازمان‌های اجتماعی غیر رسمی را به کلی نابود سازد و فعالیت آنها را ممنوع کند در سفرهای سال ۱۳۳۵ خود به امریکا و چند کشور اروپایی و هندوستان و ترکیه برای آن که هم سرپوشی بر دیکتاتوری رژیم بگذارد و هم بر اساس الگوی نظام‌های دو حزبی امریکا و انگلستان رفتار کند، دو حزب مردم (اقلیت) به رهبری اسدالله علم و ملیون (اکثریت) به رهبری منوچهر اقبال، تشکیل داد.

هدف اصلی این احزاب که کمر بند سیاسی را تشکیل می‌دادند:

۱- یکی مشروعیت بخشیدن به رژیم در نزد افکار عمومی و

۲- حفظ رژیم در مواقع خطر بود.

زیرا رژیم می‌دانست اگر فضای باز سیاسی اعلام کند، عملاً قدرت اداره‌ی جامعه را ندارد و بنابراین دموکراسی هدایت شده و در خدمت رژیم را ضامن بقاء و مشروعیت خود می‌دانست

شاه برای توجیه اقدام خود برای ایجاد دو حزب دولتی در کتاب "مأموریت برای وطنم" می‌نویسد:

چون شاه مشروطه هستیم دلیلی نمی‌بینم که

مشوق تشکیل احزاب نباشم و مانند دیکتاتورها

تنها از حزب دست نشانده خود پشتیبانی نمایم... در سال ۱۳۳۶ به این طرف که اوضاع سیاسی کشور ما ثبات پدید آمد و مبانی اقتصاد ما پس از دوره‌ی رکود مصدق مستحکم گردیده بود. خود من علاقه وافری نشان دادم اقدام به ایجاد دو حزب مردم و ملیون نمودم. حزب ملیون حزب محافظه‌کار است و حزب مردم باید نقش چپ را بازی کند

تأسیس حزب ملیون :

حدود هفت‌ماه بعد از تشکیل حزب مردم، در اول دی‌ماه ۱۳۳۶ حزب ملیون اعلام موجودیت کرد. رسمیت این حزب با حضور ۶۹ نماینده‌ی مجلسین شورای ملی و سنا در محل کاخ وزارت امور خارجه به دعوت اقبال و توسط وی انجام شد دکتر اقبال با این که در آغاز نخست‌وزیری خود در مجلس (۱۳۳۶/۱/۱۹) گفت که قصد تشکیل حزب را ندارد ولی چون سردارفاخر حکمت رئیس شورای ملی (با تمارض) حاضر به تشکیل این حزب نشد خود حاضر شد که رهبری حزب را به جای سردارفاخر قبول کند .

تأسیس حزب ملیون طی مراحل زیر صورت گرفت:

(۱) ایجاد هیأت مؤسس با عضویت محمود جم، عزالممالک اردلان، حاج سیداسدالله موسوی، دکتر محمدعلی هدایتی، حسام دولت‌آبادی، محمد حجازی، و دکتر شاهکار.

(۲) هیأت مؤسس دکتر اقبال را به دبیرکلی و رئیس کمیته‌ی مرکزی حزب برگزید اعضای کمیته‌ی مرکزی عبارت بودند از: دکتر هدایتی، محمد حجازی، حسام دولت‌آبادی، عماد تربتی، حبیب‌الله آموزگار، دکتر خانابا بیانی، دکتر شاهکار، دکتر رضا سرداری، محمود جم، دکتر نصرت‌الله کاسمی و عبدالرضا انصاری .
موسسان و رهبران حزب ملیون را گروهی از نخست‌وزیران، وزرا و مقامات وقت و سابق، همراه با تعدادی از رجال فرهنگی و نویسندگان و استادان دانشگاه تشکیل می‌دادند که در مقایسه با بنیان‌گذاران و سران احزاب دولتی بعدی همچون ایران نوین و رستاخیز از شأن و اعتبار و سوابق علمی و آموزشی قابل اعتنایی برخوردار بودند.

بعد از تشکیل حزب ملیون، اکثریت نمایندگان دوره‌ی ۱۹ مجلس به سوی حزب ملیون سرازیر شدند که حکومت را در اختیار داشت؛ یعنی با این سهم‌بندی تدارک اکثریت و اقلیت در مجلس دیده شد از این تاریخ بازی دو حزب اکثریت و اقلیت در ایران شروع شد. حزب اکثریت به نام حزب دولتی

معروف شده و علم (حزب مردم) به مخالفت با آن می پرداخت و اقبال نیز به نوبه‌ی خود اقلیت را شکست خورده‌ی انتخابات معرفی می کرد .

درباره‌ی این موضوع در جلسه‌ی معارفه‌ای که دکتر نصرت‌الله کاسمی به عنوان دبیرکل حزب ملیون به شاه معرفی شد، شاه به کاسمی می گوید:

قبلا حزب مردم به عنوان حزب اقلیت تشکیل شد و حالا باید حزب اکثریت تشکیل شود و این کار بر عهده شماست، البته کار دشواری دارید باید در سراسر کشور تشکیلات حزبی گسترش یابد...اگر اکثریت شما باید مملکت را اداره کنید و علم باید نقش انتقادکننده داشته باشد

مramنامه‌ی حزب ملیون :

در مramنامه‌ی حزب آمده که حزب ملیون برای ترقی و تعالی ایران و نیک‌بختی و سربلندی ایرانیان و تقویت نیروی معنوی و مادی ملت و تأمین عدالت اجتماعی و آزادی فردی، طبق قانون اساسی و بر اساس وحدت ملی و حکومت مشروطه‌ی سلطنتی تأسیس شده و حصول چنین خواسته‌هایی را از طریق اجرای مramنامه‌ی حزبی میسر می دانند.

این مramنامه در شش فصل و شصت و چهار ماده تهیه و تنظیم شده بود که اصول مهم آن عبارتند از:

۱- تأمین استقلال کشور و وحدت ملی.

- ۲- حفظ و توسعه‌ی دین و مذهب.
- ۳- حمایت از آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، فردی و حقوق زنان.
- ۴- تأمین امنیت قضائی.
- ۵- احترام به قانون.
- ۶- توسعه‌ی دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها.
- ۷- تغییر در برنامه‌های فرهنگ و روش آموزش و پرورش در جهت توسعه و ترقی.
- ۸- اهتمام به گسترش زبان فارسی.
- ۹- توسعه و تشویق سازمان‌های ورزشی و پیش‌آهنگی.
- ۱۰- توسعه‌ی وسایل بهداشت و دارو و درمان رایگان.
- ۱۱- تأمین ضروریات زندگی عمومی ملت.
- ۱۲- احترام به مالکیت خصوصی.
- ۱۳- موازنه‌ی صادرات و واردات و تزئید تولید و تنظیم و توزیع عادلانه‌ی آن و حمایت از طبقه‌ی تولیدکننده و تقویت سرمایه‌گذاری خصوصی.
- ۱۴- ترویج روش‌های دقیق کشاورزی و توسعه‌ی ماشین‌آلات و ایجاد سدها.
- ۱۵- نظارت بر روابط بین کارگر و کارفرما.
- ۱۶- تأمین آزادی کسب و کار.
- ۱۷- بهبود حال کارگران.
- ۱۸- تأمین امنیت و تأمین وسایل ارتباط جمعی.

۱۹- اتخاذ سیاست‌های مالیاتی صحیح.

۲۰- تأسیس سازمان‌های محلی برای سپردن کارهای محل به خود افراد.

۲۱- سیاست خارجی مبتنی بر دوستی و حسن تفاهم و همکاری مقابل با کلیه‌ی دول و رعایت مصالح ملی بر اساس منشور ملل متحد و اعلامیه‌ی حقوق بشر .

عملکرد و فعالیت‌های حزب ملیون :

سال ۱۳۳۷:

حزب ملیون در سال ۱۳۳۷ اعلام موجودیت کرد و بخشی از مهمترین فعالیت‌هایش را مصروف تشکیل کمیته و کمیسیون‌های مختلف حزبی کرد. فعالیت‌های بسیاری نیز برای تأسیس شعب حزب در استان‌های کشور صورت گرفت. فعالیت‌های دیگری نیز چون، برگزاری سخنرانی‌های هفتگی در محل حزب، و یا مشارکت در مراسمی که برای تجلیل و بزرگداشت‌های مختلف و یا مناسبت‌های دیگر برگزار می‌شد، صورت می‌گرفت. سلسله سخنرانی‌های هفتگی حزب در تیرماه آغاز شد. هر هفته یکی از اعضاء برجسته و صاحب نظر، از بین هیأت مؤسس حزب درباره‌ی یک موضوع تخصصی یا مسائل روز سخنرانی می‌کرد.

بخشی از فعالیت‌های فعالان حزب ملیون در مردادماه مصروف تشکیل شعب حزب در استان‌ها شد. روز ۲۸ مرداد نیز برای حزب فرصت مناسبی بود تا

در رقابت با حزب مردم، شاه دوستی و احساسات سلطنت‌گرایانه خود را به رخ بکشد. حزب ملیون به این مناسبت از ۲۶ مرداد برنامه‌هایی مختلفی را تدارک دیده و به اجرا درآورد. از ۱۴ آبان روزنامه‌ی ملیون (ارگان حزب) به مدیر مسئولی منصوری‌نراقی، با سرمقاله‌ای از دکتر اقبال، انتشار یافت و تا پایان سال ۱۳۳۹ به صورت مرتب تداوم داشت.

از دیگر فعالیت‌های حزب ملیون در این زمان، می‌توان به فعال شدن برخی از کمیسیون‌های حزب مانند کمیسیون عضویت، اقتصاد، بهبود امور اداری، منابع و معادن، رسیدگی به شکایات و عرایض، امور بین‌الملل حزب و کمیسیون ورزشی و پیش‌آهنگی اشاره کرد.

روند الحاق گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف به حزب ملیون نیز ادامه داشت، در بهمن‌ماه، جمعیت برادران متفق و باشگاه دارایی تهران به حزب ملیون پیوستند. اولین کنگره مطبوعاتی حزب از ۲۷ بهمن الی یکم اسفندماه برگزار گردید. این اقدام به منزله‌ی ابتکار عمل حزب و قدرت‌نمایی آن در برابر حزب مردم به‌شمار می‌آمد. در جریان کنگره مشخص شد روزنامه‌های عضو حزب به ۶۲ روزنامه بالغ می‌شود که ۲۷ روزنامه و مجله در تهران چاپ می‌شد و ۳۳ مورد باقیمانده در شهرستان‌ها و ۱۲ نشریه‌ی عضو حزب در آن زمان منتشر نمی‌شدند. در قطع‌نامه‌ی پایانی کنگره‌ی مطبوعاتی، محورها و اصولی مورد تأکید قرار گرفته بود که مهم‌ترین مضامین آن عبارت بودند از: پیوستگی اساس استقلال کشور و وحدت ملی با خدایپرستی و حکومت پارلمانی و رژیم کهن سلطنتی، روابط دوستانه با کشورهای خارجی بر اساس احترام متقابل و منشور ملل متفق،

تأکید بر دخالت مردم در امور مربوط به خود، توزیع عادلانه‌ی ثروت در جامعه، تحدید مالکیت‌های بزرگ کشاورزی، سهام‌شدن کارگران در منافع کار خود، گسترش آموزش و پرورش رایگان، گسترش بیمه‌های اجتماعی برای عموم، رفع نواقص قانون مطبوعات و حمایت از آزادی مطبوعات و....

از جمله فعالیت‌های حزب در پایان سال ۱۳۳۷ می‌توان به برگزاری مراسم ۱۹ اسفند، حرکت به سوی آرامگاه رضاشاه در روز ۲۴ اسفند (روز تولد رضاشاه)، پیروزی در انتخابات شیرخورشید سرخ شهر تبریز، حضور فعال اقبال و ناصر (وزیر دارایی) در مجلس شورای ملی در بین اعضای فراکسیون پارلمانی حزب و صحبت درباره‌ی علت اقدام ایران برای کاهش قیمت نفت را اشاره کرد. به‌طور کلی در سال ۱۳۳۷ شاهد رشد آرام حزب ملیون در سطح جامعه‌ی ایران و بویژه در تهران هستیم، سازمان‌های حزبی نیز ظاهر شده و تکوین می‌یابند [۱۴].

سال ۱۳۳۸:

حزب ملیون در سال ۱۳۳۸ فعالیت‌های معمولی حزبی را بدین شرح ادامه داد: روند تشکیل شعب‌های حزب در شهرهای مختلف، انتخاب کمیته‌های حزبی استان‌ها توسط کمیته‌ی مرکزی حزب، برگزاری سخنرانی‌های هفتگی در محل حزب، فعالیت فراکسیون‌های پارلمانی حزب در انتخابات هیأت رئیسه و کمیسیون‌های مجلس و کسب موفقیت‌هایی در این راستا.

برخی دستجات و گروه‌های سیاسی و اجتماعی نیز در این سال به حزب ملیون پیوستند. اما نقطه تمرکز و فعالیت اصلی حزب در این سال نه تنها در

عرصه‌ی امور حزبی و رقابت‌های سیاسی و اجتماعی با رقیب خود، بلکه در دفاع از کیان نظام سیاسی کشور بود.

حیثیت و موقعیت سیاسی رژیم در منطقه که به دلیل تبلیغات شوروی و رژیم‌های نزدیک به آن در وضعیت دشواری قرار گرفته بود، در کلیه‌ی فعالیت‌های حزب ملیون تأثیرات مشخصی را بر جای نهاد. حزب ملیون در سراسر سال ۱۳۳۸ در کلیه‌ی مراسم‌ها و مناسبت‌های مربوط به حکومت پهلوی شرکت فعال و گسترده‌ای داشت. هدف نهایی حزب نشان‌دادن نمایشی از پشتوانه‌های مردمی برای رژیم پهلوی و تأکید بر مقبولیت آن در نزد افکار عمومی و مردم جامعه‌ی ایران بود. این دو محور فعالیت حزب در سال ۱۳۳۸ بسیاری از توان و ظرفیت برنامه‌ریزی، امکانات و تدارکات و نیز وقت کادر رهبری و فعالان حزب را به خود اختصاص داده و از فعالیت‌های سیاسی و توسعه‌ی رقابت‌ها با حزب رقیب و توجه به تکامل سازمان حزبی کاست. از جمله‌ی دیگر نکات قابل توجه در فعلیت‌های حزب که بویژه در اواخر سال ۱۳۳۸ نمود پیدا کرد آغاز فعالیت آرام و محافظه‌کارانه زنان در حزب بود. این امر حکایت از آن دارد که حزب در نظر داشت در راستای تحقق برخی از مفاد مرامنامه‌ی خود، بحث حقوق زنان را با رویه‌ی خاص خود به میان بکشد.

سال ۱۳۳۹:

اوج فعالیت حزب ملیون به‌عنوان حزب اکثریت، نقطه فرود و اضمحلال آن نیز بود در انتخابات دوره‌ی بیستم مجلس شورای ملی که در زمان صدارت اقبال در تیرماه ۱۳۳۹ انجام گرفت. اکثر افرادی که رأی آوردن از حزب دولتی ملیون

بودند و این مساله مورد اعتراض حزب مردم و احزاب دیگر شرکت کننده در انتخابات قرار گرفت. به دنبال اعتراضات و شکایات متعددی که از طرف شخصیت ها و نیروهای سیاسی مختلف بر شیوهی انتخابات و تقلباتی که انجام گرفته بود به عمل آمد، محمدرضا شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۵ شهریور ۱۳۳۹ عدم رضایت خاطر خود را از جریان انتخابات دوره بیستم اعلام و دستور انحلال آن را صادر کرد. دو روز بعد در ۷ شهریور ۱۳۳۹ اقبال به دنبال اظهارات شاه مبنی بر نارضایتی از انتخابات، استعفانامه‌ی خود را در اختیار مطبوعات و شاه قرار داد و دکتر کاسمی نیز از دبیر کلی حزب برکنار شد. شاه، جعفر شریف امامی از درباریان قدیم را که وابستگی حزبی نداشت را نخست وزیر کرد.

انتخابات مجلس بیستم تجدید شد و این مجلس در واقع تنها دوره‌ی پارلمانی فاصله‌ی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب بود که معدودی از نمایندگان احزاب مستقل و ملی در آن راه یافتند.

سرانجام حزب ملیون :

تقلب های انتخاباتی مجلس بیستم نقطه عطفی در بی اعتبار کردن این حزب داشت. انتخابات مجدد مجلس بیستم آخرین حضور انتخاباتی حزب ملیون بود. با روی کار آمدن دکتر علی امینی و نظر نامساعد او به فعالیت احزاب دو گانه کشور،

که حال از فرصت‌های بسیاری نیز محروم شده بودند، بشدت فعالیت‌های حزبی را به ضعف کشاند حزب ملیون نیز در سال‌های ۴۰ و ۴۱ فعالیت چندانی نداشت و بعد از چندی که در سال ۴۱ حزب ایران نوین توسط حسنعلی منصور تأسیس شد در این حزب ادغام و اعضای آن به عضویت حزب ایران نوین درآمدند.

حزب ایران نوین :



مقدمه:



حزب ایران نوین حزبی بوده‌است که در سال ۱۳۴۲، حسنعلی منصور و دوستانش در ایران تأسیس کردند. پس از انحلال حزب ملیون، حزب ایران نوین در مقابل حزب مردم (تأسیس ۱۳۳۶ و به رهبری اسدالله علم) ظاهر شد و در انتخابات بیست و یکم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۴۲ شرکت کرد و در این دوره و نیز در دو مجلس بعدی در جایگاه اکثریت قرار گرفت.

هنگامی که دو حزب دولتی مردم و ملیون به دلیل تقلب‌های انتخاباتی سال ۱۳۳۹ اعتبار خود را از دست دادند، محمدرضا شاه به ایجاد یک حزب جدید به نام «ایران نوین» مبادرت ورزید تا به جای حزب مردم که منحل شده بود نقش حزب اکثریت را بازی کند. شالوده و بنیان نخستین حزب ایران بر هسته‌ی مرکزی و اولیه‌ای استوار شد که تحت عنوان «کانون ترقی» شهرت داشت.

این حزب از تغییر نام کانون مترقی در آذر سال ۱۳۴۲ش به وجود آمد. حزب ایران نوین بزرگ‌ترین و ماندگارترین حزب دولتی در عصر پهلوی بود که تا تأسیس نظام تک حزبی، همواره اکثریت را در دست داشت و بیش از یک دهه در فضای خالی از فعالیت‌های حزبی به حیات خود ادامه داد.

نخستین دبیرکل این حزب حسنعلی منصور بود که در اسفند ۱۳۴۲ش به نخست‌وزیری رسید. با قتل منصور معاون دبیرکل حزب ایران نوین، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیرکل حزب شد.

اکثر وزرا و مقامات حکومتی کشور در سال‌های فعالیت این حزب از اعضای آن بودند. این حزب در اسفند ۱۳۵۳ در پی تأسیس حزب رستاخیز، منحل و در

این حزب ادغام شد و نظام به اصطلاح دو حزبی دولتی، جای خود را به حزب واحد و انحصاری رستاخیز داد.

امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت به دبیرکلی حزب رستاخیز رسید و مجدداً بیشترین مقامات و مناصب حزبی نیز از آن سران و اعضای حزب ایران نوین شد. پس از هویدا، دبیرکلی حزب رستاخیز به دکتر جمشید آموزگار رسید و با نخست‌وزیری آموزگار، دکتر محمد باهری دبیرکلی را به عهده گرفت.

سخنرانی امیرعباس هویدا در مجمع عمومی حزب ایران نوین در سال ۱۳۴۹
حزب ایران نوین در انتخابات دوره ۲۲ و ۲۳ مجلس شورای ملی در
سالهای ۱۳۴۶ ش و ۱۳۵۰ ش اکثریت را در مجلس داشت و در سال ۱۳۵۳
بزرگ‌ترین

و



پروطرفدارترین حزبی بود که در حزب رستاخیز ادغام شد.

فعالیت حزب ایران نوین بسیار وسیع بود و کمیته‌های متعددی را علاوه بر کمیته مرکزی دربرمی‌گرفت. این کمیته‌ها شامل: کمیته اجرایی و دفتر سیاسی، سازمان جوانان، زنان، کشاورزان، کارگران، بازرگانان، سندیکاهای کارگری، اتحادیه‌های اصناف و تشکیلات وابسته دیگر بود.

حزب ایران نوین برای آموزش کادر خود اقدام به تأسیس مدرسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی نمود که پس از ادغام آن در حزب رستاخیز، به آن حزب متعلق گشت.

اعضای اصلی حزب ایران نوین و عضو شورای مرکزی حزب عبارت بودند از:



معینیان وزیر پیشین اطلاعات، خسروانی وزیر کار و خدمات اجتماعی، دکتر

عاملی وزیر دادگستری، هویدا نخست‌وزیر، خواجه‌نوری نماینده‌ی مجلس، سرلک شهردار تهران، ستوده مدیرعامل کارخانه‌ی شماره ۵ ونک، نیک‌پی منشی نخست‌وزیر، پرسا کاردار آموزشی نمایندگان، جهانبانی نماینده‌ی مجلس، نحوی از پرسنل پیشین، مدیر سازمان طرح، بزرگنیا، دوری مدیرعامل خط آهن دولتی ایران، دکتر محمد سام، شاکری، جهانشاهی نماینده‌ی مجلس، همایونفر، دکتر هوشنگ رام مدیرعامل بانک توسعه و عمران، دکتر گنجی مدیرعامل مترو، جواد صدر وزیر کشور، دکتر قهرمان، دکتر عادل طباطبائی نماینده‌ی مجلس، شاه‌قلی وزیر بهداشت، دکتر حسن توران، دکتر عاطفی، دکتر نیاکان، محدث‌زاده، دکتر فرهنگ‌مهر نماینده‌ی نخست‌وزیر، دکتر شالی‌امین سخنگوی نمایندگان مجلس، دکتر کاتبی نماینده‌ی مجلس و مدیرعامل شیرخورشید، مرتضوی و...

کانون ترقی :

کانون ترقی بر پایه و اساس تشکیل گروهی محدود دیگری بنیان نهاده شده بود که به نام «گروه پیشرو» خوانده می‌شد. گروه پیشرو در اواخر سال ۱۳۳۹ توسط حسنعلی منصور، ایرج منصور، دکتر محمدعلی مولوی، فریدون معتمدوزیری و امیرعباس هویدا و با ۳۰ نفر عضو تشکیل شد. که پس از چندی با برقراری جلسات گفتگو و بحث و تبادل نظر در ابتدای سال ۱۳۴۰ به «کانون ترقی» تغییر نام داد.

اعضای این کانون عموماً از مقامات عالی رتبه‌ی وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های مختلف حکومتی بودند. مهم‌ترین شخصیت‌های کانون ترقی که در کابینه‌ی

منصور و کابینه‌های بعدی هویدا عضو بودند عبارتند از: هادی هدایتی، محمدتقی سرلک، منوچهر کلالی، محسن خواجه‌نوری، امیرعباس هویدا، فتح‌الله ستوده، ضیاءالدین شادمان، غلامرضا نیک‌پی.

در بهمن‌ماه ۱۳۴۱ منصور به‌مناسبت اولین سالگرد کانون ترقی اعلام کرد: اهداف ما فرصت فراهم کردن برای آموزش و فراگیری تضمین حقوق و استقلال فردی و اجتماعی، تحقق و بهبود آزادی بیان و سخن، حمایت از استقلال قوه قضاییه نیرومند، حمایت از آموزش ابتدایی عمومی، حمایت از بهداشت عمومی، گسترش بیمه‌ی اجتماعی، نجات مردم از بدبختی، حمایت از سالخوردگان، تحقق و حمایت از حقوق و مالکیت، برای توزیع مناصب ثروت و تشویق بخش خصوصی تحت نظر سازمان‌های دولتی است.

بدین ترتیب سعی شده بود اهداف کلی که هر گروه یا طبقه‌ای را بتواند جذب کند در نظر گرفته شود. کانون در مدت دو سال عمر خود، یعنی تا سال ۱۳۴۲ به مرکزی با حدود ۲۰۰ نفر صاحبان نفوذ اعم از فرهنگی، نماینده‌ی مجلس، کارمندان عالی رتبه‌ی حکومتی، اساتید دانشگاه‌ها و فرزندان خانواده‌های متمول که متشکل از تحصیل‌کردگان غرب اعم از دکتر در رشته‌های پزشکی و غیرپزشکی و مهندسی و لیسانسه که اغلب آنها مصدر کارهای حساس بودند تبدیل شود.

در اواخر خردادماه ۱۳۴۲، یعنی پس از قیام ۱۵ خرداد و به موجب فرمان شاه کانون ترقی که ظاهراً فعالیت خود را معطوف تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی و علمی و اجتماعی کرده بود به مرکز تحقیقات شخصی شاه تبدیل

شد. دو ماه بعد کانون تصمیم خود را مبنی بر شرکت در انتخابات دور بیست و یکم مجلس شورای ملی اعلام کرد. نمایندگان عضو کانون ترقی، فراکسیون ترقی را در مجلس تشکیل دادند و درحالی که تعدادشان به ۱۰۰ نفر می‌رسید به همراه ۲۲ نماینده‌ی گروه دهقانان و ۱۳ نماینده‌ی گروه کارگران دست به ائتلاف زده و اکثریت مجلس را با تشکیل «ائتلاف نهضت ششم بهمن» به دست آوردند. بدین ترتیب کانون ترقی جایگاهی خاص در مسایل سیاسی کشور پیدا کرد. این امر خود عامل مهمی شد تا ریاست آن یعنی حسنعلی منصور که وعده‌ی ارتقا به مقام نخست‌وزیری دریافت کرده بود، درصدد برآمد تا کانون را گسترش داده و بر نقش و اهمیت آن بیفزاید.

حسنعلی منصور بعد از دیدار با شاه (۱۳۴۲/۸/۳۰) و برگزاری میتنگی در ۲۴ آذر ۱۳۴۲ که در آن ۵۰۰ نفر حضور داشتند که ۵۰ نفر از آنها نماینده‌ی مجلس و بقیه اعضای کانون ترقی بودند، موجودیت حزب ایران نوین را با هدف حفظ نظام شاهنشاهی و دستاوردهای انقلاب شاه و مردم را اعلام کرد.

اعلامیه‌ی تشکیل این حزب :

اعلامیه با ذکر نامی از پایه‌گذاری مشروطیت در ۱۲۸۵ آغاز شد و سپس دو عامل عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی مردم و دور بودن از به اصطلاح کاروان تمدن غرب را به عنوان دلایل عدم استواری مشروطیت برشمرد. کودتای ۱۲۹۹ رضاخان، هم‌چون یک مائده‌ی آسمانی مطرح گردید که ایران دچار حرج و مرج و اغتشاش شده را از خطر سقوط و تجزیه حتمی نجات داد و ضمن تمجید از

شخصیت و عملکرد ۲۰ ساله رضاشاه او را پایه‌گذار نظم نوین در ایران قلمداد کرد پس از آن به طرح آغاز حکومت محمدرضا پرداخته و سال‌های دهه‌ی ۱۳۲۰ را دوران تبدیل ایران به صحنه‌ی رقابت ابرقدرت‌ها دانست که باعث متزلزل شدن اداره‌ی امور کشور، بی‌نظمی، آشفتگی، بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی داخلی گشت.

سپس به واقعه‌ی آذربایجان اشاره کرد و آنگاه با طرح یک قضاوت به اصطلاح صادقانه، «تنها محور اساسی و منبع فیض الهی که موجب ثبات و رفع مشکلات مملکت گردید را وجود سلطنت مشروطه و شخص شاهنشاه جوان ایران معرفی کرد». پس از آن با ستودن ملی‌شدن صنعت نفت، پشتیبانی شاه، همراه حفظ امنیت داخلی را عامل اصلی آن ذکر کرد. تمجید و متعالی کردن انقلاب سفید در ۶ بهمن ۱۳۴۱ از دیگر مطالب اعلامیه‌ی حزب بود که معتقد بود، اساس سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران را دگرگون ساخته است. تجلیل از روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۱ به‌عنوان روز آزادی زنان از دیگر مطالب آن بود. در بخش دیگر به لزوم تشکیل حزب سیاسی چون ایران نوین اشاره کرد و آن را «مظهر انقلاب عظیم و تحول اجتماعی ششم بهمن» شمرد و نمایندگان روشنفکران و نیروی زحمتکش و موثر در فرهنگ و رهبری جوان معرفی کرد و سپس با اعلام موجودیت حزب و بیان آمال و آرزوهای خود، اعلامیه را پایان بخشید.

مرامنامه :

حزب ایران نوین در مرامنامه، ضمن برشمردن پایه‌ی حزب بر اساس قانون اساسی و اعتقاد و ایمان کامل به رژیم سلطنتی و حفظ استقلال سیاسی،

اقتصادی و تمامیت ارضی ایران، اصول عقاید، هدف‌های خود را در ۳۴ اصل معرفی می‌کند.

۱. پرورش جسمانی و رشد و تربیت افراد جامعه.
۲. اهمیت خانواده به‌عنوان رکن اساسی اجتماعی.
۳. تساوی حقوق کلیه‌ی زنان و مردان.
۴. استقلال و تحکیم قوه‌ی قضائیه.
۵. آزادی قلم و بیان به‌عنوان یکی از شرایط اصلی پیشرفت اجتماع و تکامل دموکراسی.
۶. حق مالکیت.
۷. تأمین بهداشت عمومی توسط دولت.
۸. برخورداری کلیه‌ی آحاد جامعه از وسایل درمانی و مراقبت‌های پزشکی.
۹. بهره‌مندی مردم از امکانات و حمایت دولت در مقابل بیکاری و نقص عضو، پیری و حوادث.
۱۰. تعلیمات مجانی و اجباری ابتدایی برای هر فرد ایرانی.
۱۱. فراهم کردن تعلیمات حرفه‌ای و تحصیلات متوسط و عالی به منظور تکامل نیروی انسانی جامعه.
۱۲. توجه به رشد و تکامل اخلاقی و معنوی کلیه‌ی افراد بویژه نسل جوان.
۱۳. حفظ و صیانت از فرهنگ و ادب و هنر ایران.
۱۴. ارشاد و هدایت فعلیت‌های اقتصادی و اجتماعی دولتی و خصوصی در چارچوب برنامه‌ی جامعه‌ی ملی.

۱۵. حمایت دولت از کلیه فعالیت‌های خصوصی اقتصادی و اجتماعی.
۱۶. استقرار کشاورزی بر اساس اصلاحات ارضی و پیاده نمودن آن به منظور بهبود وضع کشاورزی و کشاورزان.
۱۷. حفظ و احیای جنگل‌ها و بهره‌برداری از آنها در جهت منافع کشور.
۱۸. بهره‌برداری صحیح و بهتر از آب‌های سطحی و زیرزمینی.
۱۹. توجه به عمران منطقه‌ای و پایه‌گذاری توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی.
۲۰. صنعتی کردن کشور.
۲۱. تعمیم و توسعه‌ی صنعت برق در کشور برای رفع احتیاجات صنعتی و کشاورزی و غیره.
۲۲. بهره‌برداری کامل از معادن و منابع زیرزمینی کشور.
۲۳. توسعه‌ی هرچه بیشتر صنعت ملی نفت.
۲۴. توجه به حمایت کامل و ایجاد رفاه و آسایش و بهبود وضعیت کارگران.
۲۵. هماهنگ شدن سیاست بازرگانی با برنامه‌ی جامع اقتصادی.
۲۶. هماهنگ شدن سیاست مالی با برنامه‌ی جامع اقتصادی.
۲۷. توجه به سیاست پولی و اعتباری به‌عنوان عامل تسهیل و تسریع توسعه‌ی هماهنگ اقتصادی.
۲۸. جلب سرمایه‌ی خارجی.
۲۹. جلب سیاحان خارجی
۳۰. ایجاد سازمان صحیح اداری و بهبود مدیریت.

۳۱. واگذاری کار مردم به خود مردم و عدم تمرکز امور شهرستان‌ها در تهران.

۳۲. نوسازی شهرها و روستاها و اجرای طرح تأمین مسکن.

۳۳. توسعه‌ی راه‌ها، راه‌آهن، بنادر و ایجاد فرودگاه‌ها و وسایل ارتباطی و مخابرات.

۳۴. برقراری روابط ایران با کلیه‌ی کشورهای جهان بر اساس مصالح ملی. فعالیت‌ها و عملکرد حزب ایران نوین

در ۱۶ اسفند ۱۳۴۲ حسنعلی منصور پس از استعفای علم نخست‌وزیر شد و کابینه‌ی کاملاً جدیدی که بجز وزیر جنگ و وزیر خارجه همه از اعضای حزب ایران نوین بودند، انتخاب کرد و به زودی حزب شروع به تشکیل شعب خود شهرستان‌ها کرد.

شورای مرکزی حزب ایران نوین نیز اولین میتینگ رسمی‌اش را در ۲۶ دیماه ۱۳۴۳ برگزار کرد و کمیته اجرایی، حسنعلی منصور را به‌عنوان دبیرکل و رئیس کمیته‌ی اجرایی برگزید. به دنبال طرح لایحه‌ی مصونیت مستشاران امریکا در ایران، در ۴۳/۳/۲۵ مجلس سنا قرارداد وین را تصویب کرد و در ۲۱ مهر ماده واحده‌ی منظم به قرارداد وین در مجلس شورای ملی تصویب شد.

در پی مخالفت‌های مذهبی‌ها، منصور در صبح اول بهمن ۱۳۴۳، هنگام ورود به مجلس شورای ملی با شلیک محمد بخارایی یکی از اعضای هیئت‌های متولفه‌ی اسلامی زخمی شد و پس از چند روز در ششم بهمن‌ماه درگذشت. دو روز قبل از مرگش، عطاالله خسروانی به مقام دبیرکلی رسید و فردای فوت

منصور، هویدا مأمور تشکیل کابینه شد و اختیارات حزب ایران نوین را در دست گرفت.

در سال ۱۳۴۴ هویدا به دلیل مشغله‌ی کاری که داشت، وظایف نخست‌وزیری و دبیرکلی را از یکدیگر جدا کرد و مسولیت دبیرکلی به عطاالله خسروانی محول شد و او تا شهریور ۱۳۴۸ در این سمت باقی ماند در انتخابات دوره‌ی بیست و دوم مجلس در سال ۱۳۴۶ حزب ایران نوین توانست ۱۸۰ کرسی از مجلس را از آن خود کند و اکثریت را بدست آورد.

در ۵ مرداد ۱۳۴۸ عطاالله خسروانی از دبیرکلی حزب کناره گرفت و کمیته‌ی اجرایی حزب فوراً با حضور نخست‌وزیر تشکیل جلسه داد. این کمیته تصمیم گرفت که کمیته‌ی مرکزی و سپس کنگره‌ی فوق‌العاده حزب تشکیل شوند. ۴۸ ساعت بعد کمیته‌ی مرکزی میتینگی برگزار کرد و در ۱۹ شهریور ۱۳۴۸ نشست کنگره‌ی فوق‌العاده برگزار شد و منوچهر کمالی به دبیرکلی انتخاب شد.

این کنگره تغییراتی در اساسنامه که هدف عمده‌ی آن قوه‌ی اجرایی و دبیرکل حزب بود ایجاد کرد. اصلاح ماده ۱۷ درباره‌ی قدرت و اقتدار دبیرکل از آن جمله بود. مواد اصلاحی دیگر، ۱۴، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۹، ۴۰ اساسنامه‌ی حزب بودند.

در سال ۱۳۴۸ حزب شعب خود را در سراسر کشور گستراند و انتخابات انجمن‌های شهرستان‌ها را برگزار کرد. در نتیجه اکثر کرسی‌ها را در شهرستان‌ها از آن خود کرد. همچنین اعضای جدیدی را از میان اصناف، کارگران، کشاورزان

و بازرگانان پذیرفت و انتشارات حزبی، روزنامه‌هایی را در شیراز و بندرعباس به چاپ رساندند. با پذیرش نخست‌وزیر برای ریاست دفتر سیاسی حزب، روابط بین حزب و حکومت مستحکم‌تر شد و روابط بین‌المللی با دیگر احزاب مهم سیاسی در جهان رشد یافت. در آبان‌ماه ۱۳۴۹ سخنگوی نمایندگان پارلمان آلمان فدرال و یکی از رهبران حزب سوسیال دموکرات این کشور به دعوت دبیرکل حزب ایران نوین یک ملاقات رسمی انجام دادند.

سال ۱۳۵۰ برای این حزب سالی خوب بود. در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ حزب، کنگره بزرگی برگزار کرد. در این کنگره ۳۰۰۰ نفر که شامل ۱۶۰۴ نماینده از ۱۵۰ کمیته حزبی، دستجات پارلمانی و دیگر واحدهای وابسته به حزب ایران نوین بودند شرکت داشتند. در همین سال حزب موفق شد در انتخابات مجلس بیست‌وسوم شورای ملی ۲۲۱ کرسی و ۲۸ کرسی از ۶۰ کرسی مجلس سنا را از آن خود کند.

این حزب تا سال ۵۳ به صورت یک شبکه‌ی پیشرفته برای دربرگیری نهادها برآمد و تقریباً نود درصد اتحادیه‌های کارگری و تعاونی‌های روستایی را کنترل می‌کرد. با بسیاری از صنایع بازاری و نیز سازمان‌های بهداشتی، سوادآموزی و توسعه که بر اثر انقلاب سفید پدید آمده بودند، پیوند و ارتباط داشت.

موفقیت حزب ایران نوین در سطح ملی به نظر قابل پیش‌بینی می‌رسید. در طول یک دهه‌ای که این حزب قدرت را در دست داشت، اقتصاد حدود ۶/۱۲ درصد رشد کرد و هزینه‌های توسعه سالانه تقریباً چند برابر شد. برنامه تقسیم زمین‌ها کامل شد و پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه آموزش و ارتباطات به

دست آمد. با تمام این تفاسیر، طولانی بودن عمر ایران نوین به عنوان حزبی مستقل که در انتخابات پیروز شده، در تاریخ کشور بی سابقه و تأثیرگذار است. این حزب حدود شصت و هفت روزنامه و مجله منتشر کرد و شبکه‌ای از کانون‌های جوانان را در سراسر کشور به گردش درآورد و حتی اقدام به تأسیس یک دانشکده برای آموزش مدیران سیاسی کرد. که پس از انحلال حزب همچون سایر نهادهای وابسته به احزاب موجود به حزب رستاخیز انتقال یافت.

بررسی حزب ایران نوین براساس چهار شاخص نهادینه شدن سازمان‌ها که توسط ساموئل هانتینگتون پیشنهاد شده :

این بحث‌ها نشان می‌دهد که چگونه حزب ایران نوین توسط خود رژیم و با هدف نقد دولت پایه‌گذاری شده بود.

شاخص اول :

با ورود این حزب به حوزه سیاسی، بوروکراسی سنتی موجود، پلیس امنیتی و خانواده‌های گسترده آن زمان همچنان حفظ می‌شد. با اعلام نقش «نگهبان» انقلاب شاه، این حزب توانست نخبگان مؤثر در مدرنیزه کردن ایران را به خود جذب کند. در همان زمان، عدم موفقیت ایران نوین در جذب حمایت مردمی و تلقی عامه از آلت دست شاه بودن نخست‌وزیر، سبب شد که این حزب در جامعه مدام در حال تغییر ایران آینده‌ای نداشته باشد.

طولانی شدن زمان صدرنشینی حزب ایران نوین، نشان از ضعف‌های سنتی موجود در سیستم انتخاباتی ایران داشت. همان‌طور که ساموئل هانتینگتون می‌گوید، ظرفیت تطبیق با شرایط و تغییر اهداف با توجه به اوضاع موجود می‌تواند برابر با نهادینه شدن یک سازمان باشد و طول دوران بر سر قدرت ماندن نیز شاخصی ساده اما مهم در این خصوص است.

دهه ایران نوین درست معادل دورانی است که ایران از رکود اقتصادی بیرون آمد و به سمت رفاه اقتصادی حرکت کرد. همچنین زمانی است که ایران از وضعیت یک ماهواره خبرچین دوران جنگ سرد تبدیل به قدرت مطلق منطقه شد، حتی جریان ضد رژیمی که در اوایل دهه هفتاد میلادی در ایران شکل گرفت نتوانست بر انتخابات مجلس تأثیری بگذارد و در مقابل آن شکست خورد. با این وجود با افزایش درآمدهای نفتی بحران‌هایی نیز در پیش‌رو بود. با این حال، پشتکار و استقامت حزب در دهه اول، بخت بقای آن را در مواجهه با چالش‌های مختلف افزایش داد.

حزبی که بتواند از زیر فشار سختی‌های اداره کردن یک کشور با موفقیت بیرون آید، نشان می‌دهد که ظرفیت تطبیقی مناسبی دارد. در اولین آزمون حیاتی این حزب، رفتار مصالحه‌جویانه نخست‌وزیر با شاه و جدی نگرفتن مشکل دولتی بودن حزب، باعث شد عمل انتقال قدرت، که معمولاً با دشواری‌های بی‌شماری همراه است راحت پیش برود. با شکستن رویه پیشین منصور، هویدا پُست دبیرکلی حزب را نپذیرفت و آن را به عهده یکی از اعضای کابینه‌اش، عطاالله خسروانی گذاشت.

زمانی که در سال ۱۹۶۹ خسروانی سعی کرد نخست‌وزیر را دور بزنند، هنگامی که تلاش کرد از نفوذش در حزب برای ملاقات‌های رده بالای وزارتخانه سوءاستفاده کند، هویدا او را از هر دو مقامش، هم در وزارتخانه و هم در حزب کنار گذاشت. انتخاب منوچهر کلالی به عنوان جانشین خسروانی توانست تا حد زیادی تنش موجود ناشی از برکناری خسروانی در حزب را از بین ببرد. بعد از این هویدا سعی کرد که حزب و فعالیت‌های آن را کاملاً تحت نظر بگیرد تا دیگر کسی نتواند حزب را تبدیل به ماشین شخصی خود کند. ستاد تبلیغاتی هویدا در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ مشخصاً تظاهراتی بود که نشان دهد شخصیت سیاسی هویدا فارغ از همه درگیری‌ها و گرفتاری‌های موجود در ایران است. سخنرانی‌های او درخواست‌هایی بود از رأی‌دهندگان که او را نه عضوی از حزب بلکه رهبری «فراحزبی» ببینند.

با همه این تفاسیر، تا زمانی که شاه سیاستی را دنبال می‌کرد که مطابق آن هر فردی که مستقل و فارغ از رژیم طرفدارانی پیدا کند، حذف می‌شد، هیچ حزب یا دولتی نمی‌توانست در جامعه ایران آن قدر مهم و ضروری شود. علاوه بر این، ایران نوین باید ثابت می‌کرد که می‌تواند هدایت جامعه را به آسانی از نخبگان پایه‌گذار آن به نسل بعدی منتقل کند.

بدون شک ایران نوین توانست در کوتاه مدت نشان دهد که می‌تواند از هر نوع ایدئولوژی به جز انقلاب سفید دوری کند و همان ایدئولوژی انقلاب سفید را هم تا حدودی مطابق با شرایط روز پیش ببرد. ایدئولوژی و موضع آرام حزب امکان جذب ناسیونالیست‌ها و سوسیالیست‌ها را از بین می‌برد. اما عمل‌گرایی

(پراگماتیسم) و فرصت‌گرایی حزب حاکم در شرایط کنونی مفید واقع می‌شود. تکنیسین‌ها و کارمندان دولت بیشتر در پی آزادی اقتصادی و رشد آن بودند تا ایده‌های خالص سیاسی.

شاخص دوم :

شاخص دوم هانتینگتون در مورد نهادینه شدن سازمان‌ها، دستیابی به ساختارهای پیچیده است. ایران نوین در طول حیات خود به دستاوردهایی هم رسید. رشد حزب و یکپارچگی آن و توسعه فعالیت‌های آن در زمینه‌های مختلف جامعه با تمامی احزاب سیاسی پیش از خود متفاوت بود. نفوذ آن بر بیشتر گروه‌های اجتماعی رسمی قابل انکار نبود. تقریباً هیچ گروهی نبود که تا به این اندازه با حزب دولتی به رقابت بپردازد. تنها در تهران، ۹۰ سازمان کارگری با بیش از صد هزار عضو در سال ۱۹۷۱ به حزب ایران نوین رأی دادند.

در ابتدا، مسئولیت‌های حزب حاکم تنها به مشخص کردن خط مشی مجلس و رهبری اکثریت اعضای آن محدود می‌شد. ایران نوین به عنوان حزب حاکم نه تنها این مسئولیت‌ها را برعهده داشت، بلکه وظایفی فراتر برای خود مقرر کرد، وظایفی از قبیل قانونگذاری، برگزاری انتخابات، ارائه و نظارت بر خدمات مردمی. کمیته جایگزین حزب مرکزی، کلیه انتخابات وزارتخانه‌ها و فعالیت‌های آنان را تحت نظر می‌گرفت و در آخر یک گروه ۹ نفره که در رأس آنان نخست‌وزیر قرار داشت، کلیه فعالیت‌های این کمیته از جمله صورت‌حساب‌ها و شهود وزارتخانه را مورد بررسی دقیق قرار می‌داد.

در حیطه نظر، فرصتهایی که برای شور و مشورت با نمایندگان مجلس در کمیته‌های موازی با هم به وجود می‌آمدند، سبب ایجاد فضایی انتقادی از سیاست‌های دولت می‌شد و به تولید ایده‌های نوینی برای قانونگذاری کمک می‌کرد. اما در عمل، یک کمیته مرکزی که از ۱۵ عضو از جناح‌های مختلف مجلس تشکیل می‌شد، تنها انجمن جدی برای بحث و مناظره و نظارت بر قوانین محسوب بود.

نفوذ اختیارات گسترده حزب ایران نوین در انتخابات مجلس کاملاً مشهود بود. سیستم‌های پیشرفته حزب برای بررسی نامزدهای مشتاق و غربالگری افراد کاملاً در تضاد با استقلال حزب از دربار و پلیس امنیت بود، به گونه‌ای که ردپای دربار، پلیس امنیت ملی و وزارت کشور در انتخاب کاندیداهای مجلس کاملاً هویدا بود. تا جایی که یکی از نامزدهای مجلس تنها برای اینکه به کرسی مجلس راه پیدا کند، به عضویت حزب درآمد تا بتواند از نفوذ آن برای راه یافتن به مجلس استفاده کند، اما ضمناً از آن پس می‌بایست سران رسمی حزب را هم راضی نگه می‌داشت. در بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها، دبیرکل حزب شخصاً تأثیر می‌گذاشت. با این وجود در بسیاری از موارد او فکر می‌کرد افزایش بوروکراسی در سیستم تصمیم‌گیری، به افزایش قدرت حزب کمک خواهد کرد.

مبارزات انتخاباتی بیش از پیش بسته و مرکزگرا شدند و بازیگرانش تنها حزب و اعضای اصلی آن بودند. در ستاد انتخاباتی مجلس در سال ۱۹۷۱، دستورالعمل‌های هر گروه از مقر حزب در تهران ابلاغ می‌شد. اکثر کاندیداها تا زمانی که به نحوی وابسته به حزب بودند، دیگر حتی نیازی به پرداخت

هزینه‌های هنگفت تبلیغاتی نداشتند. طبیعی است زمانی که حوزه‌های متمایل به چپ از رقابت حذف شوند، دیگر شور و نشاطی برای برگزاری انتخابات باقی نمی‌ماند. در این حالت تنها وظیفه کاندیداها کشاندن مردم به پای صندوق‌های رأی است.

شاخص سوم :

میل مشهود طبقه متوسط به حزب ایران نوین شهادتی است بر عدم استقلال از گروه‌های سیاسی و فعالیت‌های مربوط به آن‌ها که سومین شاخص از نهادینه ساختن سازمان‌ها است. در ظاهر حزب دولت از هرگونه دفاع از منافع اقتصادی و طبقاتی امتناع می‌ورزید. برخلاف دو حزبی که در سال ۱۹۵۷ تأسیس شدند و هردوی آن‌ها احزایی وابسته به زمین‌داران و سرمایه‌داران بودند، ایران نوین به شدت مدافع منافع کارگران و کشاورزان بود. به همین خاطر بود که این حزب توانسته بود ارتباطی بین طبقه فرودست و قانونگذاران برقرار کند. هزینه این رابطه تازه احداث شده، تلاش برای گسترش بی‌سابقه شیوه زندگی غربی و مجبور ساختن اصناف از پیروی قوانین آن، موجب خفه کردن و تضعیف هرگونه جنبش مردمی و کارگری شد.

شاخص چهارم :

در چهارمین شاخص از نهادینه‌سازی سازمان‌ها، انسجام سازمانی، عملکرد ایران نوین حتی بدتر بود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، درگیری‌هایی که هر از

گاه درون حزب و یا خارج از آن رخ می‌داد، نشان از این داشت که ایران نوین از شکاف‌های عمیقی رنج می‌برد. عده‌ای از رهبران طیف‌های مجلس کنار گذاشته شدند بدون اینکه حزب احساس لطمه‌ای کند. کار به جایی کشید که سران حزب با اغوای اعضای حزب و قرار دادن آن‌ها در پُست‌های مختلف دولتی در تهران و سایر شهرستان‌ها سعی بر کنترل تمامی اقدامات سیاسی افراد و اماکن دولتی داشتند. تعدیل تأثیر مقام‌های مهم در مجلس و رو کردن اسنادی علیه آن‌ها در مجلس، تا جایی پیش رفت که حدود ۸۰ چهره جدید در لیست سال ۱۹۶۷ ایران نوین ظاهر شدند و ۹۷ نماینده تازه کار در سال ۱۹۷۱ از طرف حزب به مجلس رفتند. تا زمان انتصاب نماینده‌های جدید و حتی بسیار پس از آن، نماینده‌های قبلی هنوز نیمی از حقوق خود را دریافت می‌کردند. اعضای که با حزب مصالحه نمی‌کردند، معمولاً از حزب بازنشسته می‌شدند تا نتوانند تأثیری بر رهبری حزب و آینده آن داشته باشند. برای تمامی قوانین سخت‌گیرانه حزب، توجیهاتی از طرف رهبران آن ارائه می‌شد که مشخصاً نشان‌دهنده عدم اعتقاد این افراد به دموکراسی و آزادی بود. اگرچه در همه سطوح عناصر مختلف حزب برای طرح سوالات و تعیین خط مشی حزب دعوت می‌شدند، اما مشخص است که رویه اظهار نظر آزاد از طرف رهبران حزب و نفس دموکراسی ارج نهاده نمی‌شد. به ندرت پیش می‌آمد که اعضا از ترجیحات دولتمردان و مشخصاً شخص شاه آگاه نباشند و آن‌ها را در تصمیم‌گیری حتی درون حزبی دخالت ندهند. تا جایی که رهبران حزب حتی تلاشی برای حفظ خط مشی تعیین‌شده درون حزب نیز نمی‌کردند. هرگاه مسیر حزب اعلام می‌شد، کوچکترین تخطی از

آن موجب اعمال برخوردهای شدید می‌شد.

اگر به این نکته با دقت بیشتری توجه کنیم، متوجه می‌شویم که بدون عضویت در حزب ایران نوین، به استخدام دولت درآمدن کاری بس دشوار بود. در نهایت کلید انسجام حزب ایران نوین بر این اعتقاد استوار بود که رهبران حزب با صدای (حداقل با تأیید شاه) صحبت می‌کنند.

زمانی که هویدا پُست دبیرکلی حزب را در سال ۱۹۶۵ به خسروانی داد، حزب از زیر سلطه مستقیم دولت بیرون آمد. خسروانی به عنوان وزیر کار حمایت گسترده حزب را داشت و برای عزل و نصب هر فردی، چه در حزب و چه در کابینه، از اختیارات فراوانی برخوردار بود. پس از برکناری او، مقام دبیرکلی نزول کرد و قدرت‌ش میان واحدهای گوناگون تقسیم شد. در این زمان هویدا کنترل مستقیم دولت بر فعالیت‌های حزب را با حفظ ریاست کمیته اجرایی ایران نوین در دست گرفت تا از این پُست برای اثبات قدرت خود در زمینه‌های اجرایی استفاده کند. طبیعی است کسانی هم بودند که برای جلب توجه نخست‌وزیر — که با واسطه یعنی شاه — دست و پا می‌زدند، به نحوی که تعدادی از اعضا با تمام وجود از دولت حمایت می‌کردند و هر انتقادی را نادیده می‌گرفتند.

تردیدهایی که تا این زمان در مورد وجهه حزب و سیاست‌های قانونگذاری‌اش وجود داشت، به تدریج تبدیل به یقین شدند و تهدیدی جدی برای سیاست‌های حزب و نحوه فعالیت‌هایش به حساب آمدند. دیگر اصلاً دور از ذهن نبود که حزب با دستور شاه یا در هر انتخابات آتی حذف شود. اما هویتی که حزب طی این سال‌ها حزب به دست آورد، آن قدر به دربار و شاه گره خورده

بود که نمی‌شد این دو را از هم مجزا کرد. با وجود اینکه حزب همواره سعی می‌کرد مطابق نظر دربار قدم بردارد اما حمایت شاه از اکثریت حزب هیچ‌گاه به صورت آشکار نبود. اگرچه شاه به طور مداوم از اعتماد خود به نخست‌وزیرش سخن می‌گفت اما حاضر نبود ناکارآمدی‌های حزب را بپذیرد. ادعاهای ایران نوین مبنی بر اینکه آن‌ها موتور اصلی تغییرات و اصلاحات سیاسی و اجتماعی هستند تا جایی مورد قبول شاه بود که خودش را مسئول این دستاوردها بدانند و او یا حتی نخست‌وزیرش زیر سوال نروند. شاه حتی هیچ‌گاه رسماً اعلام نکرد که حضور حزب در آن برهه لازم و ضروری است، چون هر آن ممکن بود تصمیم به کنار گذاشتن آن بگیرد: حزب نقابش بود؛ حزب خود شاه بود.

نظرات دکتر خطیبی در خصوص این حزب :

دکتر حسین خطیبی از اعضای برجسته حزب ایران نوین و نایب رئیس وقت مجلس به روزمرگی افتادن احزاب پیشین که جز تکرار بسیاری از مسائل و مباحث کلیشه‌ای و غیرقابل اعتنا، برنامه و ایده قابل توجهی را در چنته نداشتند، از دلایل انحلال آن احزاب و تاسیس حزب رستاخیز ارزیابی می‌کند.

به عقیده خطیبی این احزاب از برآوردن خواست‌های برنامه انقلاب سفید و ساختن و تربیت کردن رجال و دولتمردانی که بتوانند در آینده این طرح را به مورد اجرا بگذارند ناتوان بودند و جز وقت‌گذرانی و نمایش‌های بیرونی و تظاهر که با فساد و بی‌اعتقادی توأم بود، خود پایه‌گذار بحران اجتماعی و سیاسی جدیدی شده بودند که خطیبی آن را «فتودالیزم حزبی» لقب می‌دهد.

خطیبی اضافه می‌کند که رویگردانی و عدم اعتقاد مردم کشور به این احزاب، عرصه فعالیت اجتماعی احزاب را به حد هیچ تنزل داده بود. «پل یالتا» مفسر روزنامه لوموند در همان زمان ناتوانی حزب ایران نوین از تقویت و توسعه برنامه‌های انقلاب سفید شاه که اساسا برای اجرا کردن آن بنا شده بود و نیز بی‌اعتباری بسیار شدید و غیرقابل التیام این حزب در نزد مردم ایران را از دلایل اصلی انحلال این حزب و سایر احزاب موجود ارزیابی کرد.

سرانجام حزب :

حزب ایران نوین، بزرگ‌ترین و ماندگارترین حزب دولتی اکثریت بود که بیش از یک دهه در فضای خالی از فعالیت‌های حزبی واقعی به حیات خود ادامه داد. محمدرضاشاه در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ برخلاف تأکیدات مکرر سال‌های قبل خود در ستایش از نظام چند حزبی، به یک‌باره خواستار انحلال همه سازمان‌ها و احزاب سیاسی موجود و تشکیل حزب واحد رستاخیز که همه را فرا گیرد شد. بنابراین حزب ایران نوین نیز انحلال خود را اعلام و به حزب رستاخیز پیوست و فعالیت‌های خود را در غالب آن ادامه داد.



نامزدهای حزب ایران نوین برای انتخابات مجلس شورای ملی

حزب مردم :



حزب مردم یک حزب سیاسی لیبرال در زمان حکومت پهلوی بود. این حزب یکی از دو حزب بزرگی بود که در ظاهر تلاش می‌کردند نظام دو حزبی را به فرمان محمدرضا پهلوی در ایران به نمایش بگذارند.

رقیب حزب مردم، حزب حاکم ایران نوین و پیش از آن حزب ملیون بود. پس از فرمان تشکیل نظام تک‌حزبی، حزب مردم در تنها حزب قانونی موجود، حزب رستاخیز ادغام شد.

با تشکیل حزب مردم، کشور به سوی سیستم حزبی مطلوب شاه در حرکت بود اما به این حزب، و حزب رقیب (ملیون) که پس از چندی به وجود آمد ایراداتی وارد بود که مهم‌ترین آن منشأ غیرمردمی آن‌ها و ایجاد احزاب از بالا بود؛ به همین جهت این احزاب را فرمایشی و یا دستوری خواندند و بنا بر گفته یرواند آبراهامیان، احزاب مردم و ایران نوین در چشم مردم ایران به ترتیب «حزب چشم قربان» و «حزب بله قربان» دیده می‌شدند چون اعضای آن‌ها در مجالس به محمدرضا پهلوی و ساواک وابسته بودند.

روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶ حزب مردم که از اوایل همان سال شایعه تشکیل آن با عنوان حزب کشاورزان بر سر زبان‌ها بود، به دبیرکلی امیر اسدالله علم رسماً تأسیس شد و شروع به عضوگیری کرد. در ابتدا برای حزب مردم مرامنامه و اساسنامه‌ای تدوین و بر اساس آن‌ها اهداف، سازمان، نحوه عضوگیری و فعالیت

حزب مشخص شد.

حزب مردم در فلسفه وجودی خود باید نقش حزب اقلیت را ایفا می‌کرد و هیچ‌گاه امکان دسترسی به اکثریت نداشت و نباید برای خروج از این وضعیت اقداماتی را صورت می‌داد.

تاسیس حزب :

اولین قدم در راه تأسیس حزب را بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امیر اسدالله علم از چهره‌های شاخص دربار و نزدیکترین افراد به محمدرضا شاه برداشت. او در روز پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶ در مصاحبه‌ای مطبوعاتی، تشکیل حزب مردم را با همکاری و مشارکت عده‌ای از روشنفکران و دانشگاهیان اعلام و اهداف این حزب را تشریح کرد و گفت اعضای مؤسس حزب ۲۵ نفرند ولی فعلاً ۱۴ نفر از اعضای مؤسس معرفی می‌شوند که عبارتند از: امیر اسدالله علم، پروفیسور یحیی عدل، دکتر امیر بیرجندی، محمد الهی، مهندس مهدی شیبانی، دکتر حسن ستوده تهرانی، مهندس کیقباد ظفر، دکتر موسی عمید، دکتر احمد فرداد، دکتر حسن افشار، دکتر محسن مظاهری، دکتر علی معارفی، دکتر پرویز ناتل خانلری، دکتر علی‌اکبر بینا.

هدف حزب

علم هدف حزب را از لحاظ رژیم سیاسی، حفظ و استقلال و تمامیت ارضی

و جغرافیایی سیاسی کشور، حفظ کلیه آزادی‌هایی که قانون اساسی و منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر به همه افراد داده و از لحاظ سیاست خارجی حفظ و ایجاد رابطه حسنه و حسن تفاهم کامل با کلیه کشورهایی که به استقلال و تمامیت ارضی کشور ما احترام می‌گذارند، اعلام داشت و از لحاظ رژیم اقتصادی، اصلاحات در امور کشاورزی، صنعتی، بازرگانی، اداری، اجتماعی و فرهنگی را اعلام کرد.

مرامنامه حزب؛ پیوسته در تغییر :

مرامنامه حزب مردم گرچه حاوی نکات تازه‌ای بود و شرایطی آرمانی را برای جامعه ترسیم می‌کرد ولی بارها در طول عمر این حزب، دستخوش تغییر و تحول گردید. اولین بار پس از تصویب و اجرای لوایح شش‌گانه، سران حزب مدعی شدند که دیگر مسئله تساوی زن و مرد، اصلاحات ارضی و سهیم کردن کارگران در عواید کارخانه‌ها که با تصویب طرح شش‌گانه، جزء اصول قطعی مملکتی درآمده نمی‌تواند جایی در مرامنامه یک حزب مترقی داشته باشد، بلکه باید مرامنامه این حزب متناسب با شرایط زمان در جهت ترقی، تکامل یابد؛ بنابراین حزب درصدد برآمد تا برای هماهنگی کامل با انقلاب سفید و مصوبه ششم بهمن در مرامنامه خود تجدیدنظر کند. برای بار دوم پس از ۱۰ سال مرامنامه حزب در کنگره چهارم مورد تجدیدنظر قرار گرفت و اصلاحاتی در آن انجام پذیرفت. زیرا ناصر عامری دبیر کل وقت حزب معتقد بود در ۱۰ سال گذشته تحول بسیاری در زمینه‌های گوناگون صورت گرفته و لازم است که حزب

آرمان‌ها و اصول عقاید خود را با آنچه مملکت بدان نیاز دارد منطبق کند.

مختصری از مهم‌ترین مواد مرامنامه آخر عبارت است از:

اصول عقاید سیاسی:

الف) سیاست داخلی: آزادی فعالیت سیاسی شامل آزادی اندیشه، تدوین و نشر عقاید و افکار و اجتماعات، بی تبعیض بودن قانون نسبت به همه مردم، استقلال کامل قوه قضاییه، تفکیک امور محلی از امور مملکتی و سپردن کارهای محل به خود مردم.

ب) سیاست خارجی: حفظ و استقلال و تمامیت جغرافیایی کشور، رعایت اصول منشور ملل متحد، حمایت از همه ملت‌ها، همزیستی مسالمت‌آمیز و عدم دخالت در امور داخلی کشورها، توجه به توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و موقعیت سیاسی کشورهای توسعه نیافته.

اصول عقاید اجتماعی:

مقدم بودن منافع اجتماع بر منافع فرد، حق داشتن کار برای تمام ملت ایران، تأمین اجتماعی در برابر بیکاری، بیماری، حادثه، معلولیت، و پیری، ایجاد تعاونی‌ها، گسترش اتحادیه‌های صنفی و کارگری، حمایت از محیط زیست، کاهش فاصله حقوق و دستمزدها، دگرگون شدن نظام اداری کشور همگام با دگرگونی اجتماعی و نیازهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، از بین رفتن

تبعیض در دستگاه اداری، تأمین مسکن برای عموم مردم، تنظیم خانواده و نظارت بر جمعیت و رابطه کارگر و کارفرما به سود جامعه تنظیم، ارشاد و اداره شود.

اصول عقاید اقتصادی:

منابع ملی شده در مالکیت دولت، صنعتی شدن همراه با رشد بخش کشاورزی، عادلانه بودن رابطه تولید و توزیع و مصرف، ایجاد تسهیلات لازم و ارشاد و راهنمایی بخش خصوصی، بازرگانی خارجی در کنترل دولت و بازرگانی داخلی با ارشاد دولت در دست بخش خصوصی، تأمین اعتبار کافی برای بخش‌های گوناگون توسط نظام بانکی، نظام مالیاتی تصاعدی، تشویق فعالیت بخش خصوصی در کشاورزی، حفظ منابع طبیعی برای نسل آینده.

وظایف حزب :

- اولین وظیفه حزب، شرکت در انتخابات بود، این حزب می‌بایست در هر انتخاباتی چه موافق میل اعضا و اولیای حزب باشد یا نباشد و چه امید موفقیت داشته باشد یا نداشته باشد شرکت نماید، حتی اگر این عمل به صورت اسمی باشد.

- دومین وظیفه حزب، شرکت در مراسمی بود که به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شد، در هر مورد حزب می‌بایست با انتشار اطلاعیه شرکت

خود را در مراسم مزبور اعلام کند.

• وظیفه سوم، تعریف و تمجید از فرمان‌ها و دستورات شاه و تبلیغ آن در بین اعضاء و مردم بود. حزب چنین وانمود می‌کرد که وظیفه حزب نه انتقاد از فرمان‌های شاه و بیان اشکالات احتمالی آن‌ها که مراقبت در اجرای صحیح این فرمان‌ها است.

بررسی دوره های فعالیت حزب :

فعالیت ۱۷ ساله این حزب را می‌توان به پنج دوره تقسیم کرد: ۱- دبیرکلی علم، ۲- دبیرکلی یحیی عدل، ۳- دبیرکلی علینقی کنی، ۴- دبیرکلی ناصر عامری، ۵- دبیرکلی محمد فضائی.

دوره اول- اوج فعالیت‌های حزب به رهبری علم :

در ابتدای تأسیس حزب بیشترین فعالیت حزب برای عضوگیری اعضاء بود. عمده‌ترین یارگیری اسدالله علم در اولین سال تأسیس حزب مردم از میان نمایندگان مجلس شورای ملی دوره نوزدهم صورت گرفت. اسدالله علم در یارگیری از مجلس شورای ملی دوره نوزدهم توانست حدود ۴۰ نفر را با خود همراه سازد و به عضویت حزب مردم درآورد. این تعداد در واقع از اعضای فعال حزب مردم شدند و در شورای مرکزی حزب به عضویت پذیرفته شدند.

با گسترش روزافزون نوسازی اقتصادی و ایجاد کارخانجات جدید و افزایش جمعیت کارگری و مشکلات آن‌ها، دیگر گروهی که حزب خواستار عضوگیری آن‌ها بود کارگران بودند. حزب مردم در بهبود وضع کارگران و طبقات محروم جامعه در چارچوب ساختار سیاسی و اقتصادی موجود آن روز اقدامات مفیدی هم انجام داد. حزب طرحی را برای جلوگیری از اخراج کارگران به مجلس داد، از طرفی برای حفظ جان کارگران و تأمین بهداشت آنان فعالیت‌های وسیعی با همکاری حزب مردم شروع شد. در سال ۱۳۳۷ نیز قانون کار برای کارگران به تصویب رسید. در این قانون ساعت کار کارگران روزانه هشت ساعت تثبیت شد و در هفته یک روز تعطیل و در سال ۱۲ روز مرخصی با استفاده از حقوق، اجباری گردید.

طبقه محروم اجتماعی دیگری که مورد نظر حزب مردم قرار گرفت، کشاورزان بودند. علم با پشتیبانی از اصلاحات ارضی و شرکت در آن، خود را مدافع حقوق کشاورزان و تهیدستان روستایی نشان می‌داد. همچنین از طرف حزب مردم فعالیت‌ها و تبلیغات مستمری برای جذب گروه‌ها و جمعیت‌های روشنفکری، افراد صاحب نفوذ و یا روحانیون صورت می‌گرفت.

اولین کنگره حزب مردم در ۲۶ مهرماه ۱۳۳۸ برگزار شد. علم در گزارش دبیرکلی خود در این کنگره در مورد علل ایجاد حزب و اهداف آن گفت: «حزب مردم برای تجسم و تقدس یک نیت پاک و وطن‌خواهانه و آزادمنشانه شخص اعلیحضرت محمدرضا پهلوی به وجود آمد. ما می‌خواستیم با تشکیل این حزب از شاهنشاه دموکرات‌منش خود سپاسگزاری کنیم و قسمتی از این نیت

بزرگوارانه را عملاً تحقق بخشیم و اینک در آستانه اولین کنگره حزبی می‌توانیم با جرأت به شاهنشاه بزرگوار خود اطمینان بدهیم که حزب مردم به عنوان یک مکتب شاه‌دوستی آماده هرگونه جانبازی در راه نیات شاهنشاه است.»

در انتخابات مجلس بیستم که سال ۱۳۳۹ برگزار شد، حزب مردم موفق شد ۴۰ کرسی پارلمان را کسب کند اما با آشکار شدن تقلبات فراوان و تبانی و زد و بند حزب مردم به عنوان اقلیت و حزب ملیون به دبیرکلی دکتر اقبال نخست‌وزیر وقت به عنوان حزب اکثریت، این انتخابات توسط شاه باطل اعلام شد. با این ابطال اقبال از نخست‌وزیری استعفاء داد و علم نیز از رهبری حزب کناره‌گیری کرد. در این سال در تهران هفت هزار نفر فرم‌های عضویت در حزب را پر کرده و عضو رسمی حزب شده بودند. این تعداد در تمام شهرستان‌های ایران به ۶۰ هزار نفر نمی‌رسید.

دوره دوم - آمدن پرفسور عدل و افول حزب :

پس از استعفای علم و دبیرکلی پرفسور یحیی عدل، حزب به میزان زیادی اهمیت و نفوذ خود را از دست داد. در بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲، اغلب اعضاء و مقامات موثر آن از این حزب کناره‌گیری کردند و عناصر باقی‌مانده در حزب نیز هیچ‌گاه وحدت نظر لازم را نداشتند.

در خلال این سال‌ها از باقیمانده اعضای فعال حزب در تهران به تدریج کاسته می‌شد و فعالیت‌های حزب منحصر به تشکیل جلسات هفتگی در محل باشگاه حزب با حداقل ۱۰ و حداکثر ۷۰ نفر از اعضاء و کارگردانان حزب بود. در

اواخر حکومت دکتر امینی وضعیت حزب مردم، نظیر حزب ملیون چنان متزلزل شد که فقط حدود ۲۸ نفر در حزب مردم باقی ماندند. برای رفع مشکلات و اختلافات درونی حزب و رکود ناشی از آنکه حزب را در آستانه انحلال قرار داده بود، سرانجام عدل دومین کنگره حزب را در سال ۱۳۴۰ با حضور ۲۰۸ نماینده تشکیل داد.

در انتخابات دوره بیست و یکم مجلس در سال ۱۳۴۲، حزب مردم با ۱۶ نماینده بار دیگر نقش حزب اقلیت را در برابر حزب اکثریت ایران نوین بازی کرد. پس از قتل منصور و کاهش فعالیت‌های سیاسی حزب ایران نوین، حزب مردم با برگزاری سمینارهایی درصدد تجدید حیات خود برآمد و در اسفند ۱۳۴۵ سومین کنگره حزبی با حضور ۳۹۳ نماینده برگزار شد. در سال ۱۳۴۶ در انتخابات دوره بیست و دوم مجلس حزب مردم توانست ۳۱ نماینده به مجلس بفرستد. در آذر ماه ۱۳۴۷ رهبری حزب و اعضای آن به حضور شاه رسیدند. محمدرضا شاه حزب مردم را به فعالیت بیشتر تشویق کرد و این سخنان منجر به گسترش فعالیت‌های حزبی در تهران و شهرستان‌ها شد.

در سال ۱۳۵۰، حزب مردم در انتخابات دوره بیست و سوم شرکت کرد و توانست همچنان در نقش اقلیت ۳۷ کرسی مجلس را از آن خود کند. عمده فعالیت دیگر حزب در این سال برگزاری کنگره چهارم با حضور ۵۶۸۱ نماینده بود، در این کنگره پرفسور عدل از دبیر کلی حزب استعفاء داد و علینقی کنی به عنوان دبیرکل جدید انتخاب شد.

دوره سوم - علینقی کنی و استعفا به دلیل مخالفت با هویدا :

علینقی کنی در زمان تصدی ۱۵ ماهه دبیرکلی حزب سعی کرد اقداماتی را در زمینه جلب توجه مردم و سر و سامان دادن به تشکیلات حزبی به عمل آورد ولی قبل از توفیق در این مورد به علت بروز اختلافات در کادر رهبری از دبیرکلی استعفا داد. کنی در هنگام اعلام استعفا دلیل آن را ناراحتی قلبی و توصیه پزشک اعلام کرد اما در گزارش‌های ساواک دلایل دیگری را برای این اقدام مطرح شده است. یکی از ماموران ساواک با نام مستعار «شنبه» در گزارشی که تاریخ چهارم مردادماه ۵۱ را دارد، در این باره نوشته است: «ساعت ۱۶:۳۰ روز ۳/۵/۱۳۵۱ جلسه فوق‌العاده شورای عالی حزب مردم با شرکت قریب به ۴۵ نفر از اعضا در محل باشگاه حزب مزبور تشکیل گردید. ابتدا آقای دکتر کنی استعفای خود را از مقام دبیر کلی حزب مردم به شورا تقدیم داشت و علت استعفای خود را چنین بیان کرد که چون من ناراحتی قلبی دارم دکتر معالج منع فعالیت‌های حزبی را توصیه و تجویز نموده است. به همین جهت استعفای خود را تقدیم شورای عالی حزب می‌نمایم. آقای علامه وحیدی و پرفسور عدل با استعفای ایشان مخالفت کردند و پیشنهاد نمودند [تا] انتخاب دبیرکل جدید و وظایف مربوطه را انجام دهد ولی این پیشنهاد مورد قبول دکتر کنی قرار نگرفته است. استعفای دبیرکل حزب مردم ناراحتی قلبی نبوده بلکه به خاطر میتینگی بوده که در اصفهان در باغ همايون تشکیل داده که در آنجا شدیداً به دولت حمله نموده و حتی یک کلمه عربی به کار برده است که حزب حاکم را به صورت یک محیط کثیفی دانسته که به خانم‌ها اطلاق می‌شود و شایع است که

آقای هویدا بسیار ناراحت شده و مراتب را به شرف عرض همایونی رسانیده و اعلیحضرت همایونی مقرر فرموده‌اند ترتیبی اتخاذ شود که نامبرده از دبیرکلی حزب برکنار شود...»

دوره چهارم - ناصر عامری و رهبری فردی :

با یک فاصله تقریبی یک ساله، سرانجام در تاریخ ۶/۴/۱۳۵۲، ناصر عامری رییس وقت صندوق توسعه کشاورزی در جلسه شورای عالی حزب مردم به دبیرکلی حزب تعیین گردید ولی چون وی تا این تاریخ فعالیت قابل توجهی در حزب مردم نداشت از این رو عده‌ای از کادرهای قدیمی حزب این اقدام را تحمیلی از جانب دولت تلقی، و مبارزاتی را با کادر رهبری جدید آغاز کردند و عنوان نمودند ناصر عامری که مدتی است عضویت حزب ایران نوین را پذیرفته شایستگی این سمت را ندارد. در نهایت این اختلاف منجر به اخراج این گروه به سرپرستی مهندس جفرودی گردید. عامری در دوران دبیرکلی خود روش رهبری فردی را در پیش گرفته و مشاورانی را از خارج حزب برگزیده بود و در بسیاری موارد اعضای کمیته مرکزی حزب مردم از طریق روزنامه‌ها از سیاست حزب خود با خبر می‌شدند. سرانجام در هفتم دی‌ماه ۱۳۵۳ روزنامه مردم مطلبی با عنوان «تصمیم کمیته مرکزی حزب مردم» انتشار داده و خبر از برکناری ناصر عامری از دبیرکلی حزب مردم داد.

دوره پنجم - دبیرکلی محمد فضایی و سرانجام حزب :

بعد از برکناری عامری، محمد فضایی دبیرکل حزب شد، شخصیت وی برای دبیرکلی حزب اقلیت شایسته بود. با توجه به سوابق پیشین، وی سیاست عاقلانه‌ای را در قبال دولت در پیش گرفت و معتقد بود: «چون هویدا نخست‌وزیر ۱۲ ساله مملکت است و نسبت به انتقاد شدید حساسیت دارد چه بهتر که با وی از طرف حزب مردم ایجاد حسن تفاهم نماید و چرا در روزنامه مطالب حاد عنوان گردد که هم به امر تحزب لطمه زند و هم موجب کدورت نخست‌وزیر شود که به هر حال برای حزب اقلیت نتیجه مطلوبی ندارد و دلیل آن هم رویه دولت یا دبیرکل‌های سابق است.» به طور کلی وی آرامش و سکون را بر جنجال و انتقاد ترجیح می‌داد و برنامه‌هایی را در مورد سیاست خارج حزب دنبال می‌کرد که عبارت بودند از:

الف) ایجاد رابطه و حسن تفاهم با نخست‌وزیر

ب) جلوگیری از مبارزات شدید قلمی با حزب اکثریت

ج) ابراز معایب و نواقص کارهای اجرایی یا ارایه راهنمایی‌ها و ارشادهای

لازم

د) مطالعه برای کاندیداهای انتخاباتی دوره بیست و چهارم

پیش از آنکه فضایی موفق به اجرای برنامه‌های خود شود، نظر شاه نسبت به سیستم دو حزبی مملکت تغییر کرد و به یک‌باره نظام تک حزبی را مناسب‌تر برای کشور دانست، بنابراین در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ به دستور محمدرضا شاه، «حزب رستاخیز ملی» تشکیل و دیگر احزاب موجود از جمله حزب مردم و

ایران نوین در آن ادغام شدند.

حزبِ پان ایرانیست :



مقدمه:

حزبِ پان ایرانیست تشکیلاتی است که هدفِ

خود را مَبـ_____ارزه

با استکبار، استبداد، استعمار و نژادستیزی می‌داند

واژه پان که ریشه در زبان لاتین دارد، به معانی « همه، عموم، سرتاسر، طرفدار اتحاد عمومی، کل، تمام، همگانی» و نظایر آن به کار رفته است و عمدتاً نه به صورت مستقل بلکه پیشوند عبارات دیگری قرار می‌گیرد. با این حال فقط از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی به بعد که تب احساسات ملی‌گرایی در کشورهای اروپایی و سپس در آسیا و آفریقا بالا گرفت واژه پان وارد ادبیات سیاسی جهان شد

به درستی معلوم نیست که واژه پان ایرانیسم از چه زمانی وارد ادبیات سیاسی ایران شده است، گفته شده، این عبارت نخستین بار در سال ۱۳۰۶ ش به نوشته های دکتر محمود افشار یزدی راه یافته و او در سال ۱۳۱۱ ش در مقاله ای نقطه نظرات خود را پیرامون گستره و مفهوم قومی، جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی پان ایرانیسم بیان کرد او معتقد بود: « پان ایرانیسم یا اتحاد ایرانیان یک معنی خاص دارد منظور از آن اتحاد کلیه ی ایرانی نژادان است برای حفظ عظمت و احترام تاریخ چند هزار ساله مشترک و

زبان ادبی و ادبیات مشترک، مقصود آن نیست که با این عنوان تمام طوایف ایرانی نژاد به وحدت سیاسی و یک دولت برسند، قدر مشترک وحدت، یگانگی نژاد، وحدت تاریخ سیاسی و ادبی و اشتراک در احساسات و آمال آینده است. عامل کم اهمیت تر، عامل سیاسی و جغرافیایی است. در حقیقت ملت غیر از دولت و ملیت سوای تابعیت است. پان ایرانیسم در نظر من باید ایده آل یا هدف اشتراک مساعی تمام ساکنین قلمرو زبان فارسی باشد در حفظ زبان و ادبیات مشترک باستانی و احیاء آن در بخش هایی که امروزه مرده است.»

علی اکبر رزمجو در این باره معتقد است: «پان ایرانیسم، یعنی وحدت اقوام یا سرزمین های ایرانی. پان ایرانیست جنبشی است که وحدت و یگانگی همه ی ایرانیان در میهن بزرگ آنان را خواهان است.»



نقشه ایران متحد از دید پان ایرانیسم

نخستین تکاپوها برای تشکیل حزب پان ایرانیست :

در مقاله ای که جزو اسناد تهیه شده در ساواک و مربوط به حزب پان ایرانیست است، نحوه شکل گیری و جمع شدن اعضای حزب پان ایرانیست، بدین شکل توضیح داده شده است: صبحگاه سوم شهریور ۱۳۲۰، استعمارگران و متجاوزان دست در دست هم، از چهار سوی میهن ما را مورد هجوم قرار دادند. کودکان آن زمان که امروز رهبران حزب پان ایرانیست هستند، در میان عده ای از دانش آموزان دبیرستان ها، به جنگ با دشمنان و مقابله با متجاوزان در کوچه و خیابان می پرداختند و در راه وطن و پاک کردن آن از لوث وجود دشمنان تلاش می کردند.

هیچ یک از کسانی که در یکی دو سال نخست پس از شهریور ۱۳۲۰ فعالیت های سیاسی خود را در تشکل هایی که بعداً حزب پان ایرانیست از درون آن پدید آمد، دنبال کردند، سابقه فعالیت سیاسی و حزبی و اندوخته فکری و سیاسی چندانی نداشتند، قریب به اکثریت آنان نوجوانانی بودند که در چند دبیرستان تهران تحصیل می کردند و سن آنان از شانزده یا هفده سال فراتر نمی رفت. سرخوردگی و یأس ناشی از فروپاشی و شکست بسیار ارتش رضاخان از نیروهای متفکین و مهم تر از آن، اشغال کشور از جمله مهم ترین دلایلی بود که گروه هایی از نوجوانان و جوانان را به واکنش و می داشت.

در همین زمان در درون ارتش هم معدودی تشکل های سیاسی مشکوک که با پیشه ساختن مشی ناسیونالیستی و ملی گرایانه قصد تقابل با حزب توده و حمایت از دربار را داشتند؛ پدید آمد که تفکرات آن ها با کسانی که بعدها

مقدمات تشکیل حزب پان ایرانیست را فراهم آوردند، نزدیک می نمود در چنین اوضاعی نخستین و مهم ترین هسته تشکیلاتی که بعدها به تأسیس حزب پان ایرانیست منجر شد در اواخر سال ۱۳۲۲ و با حضور عده ای از جوانان و نوجوانان پدید آمد، این تشکل جدید که در روز بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۲۲ اعلام موجودیت کرد، انجمنی نیمه مخفی و زیر زمینی با عنوان «گروه انتقام» بود. ریچارد کاتم می نویسد: «حزب پان ایرانیست، عمده هوادارانش را از دانش آموزان دبیرستانی خانواده های طبقه متوسط و پایین جذب می کرد.» وجود شور و شوق جوانی و احساسات، به جذب گروه های فوق کمک می کرد. در اسناد لانه جاسوسی آمده است: «پیروان آن بسیار جوان و تقریباً بچه سال بودند، اما در میان آنان افراد ورزیده ی بسیاری وجود داشت که مؤثرترین و منظم ترین هسته ی گروه های مبارزه گر خیابانی جبهه ملی را تشکیل می دادند.»

مطابق اسناد برجای مانده، اعضای حزب پان ایرانیست، سعی می کردند با سخنرانی های شورانگیز و تهییج کننده در دبیرستان ها، احساسات جوانان را درباره ی میهن و میهن پرستی تحریک کنند و به منظور تحقق اهداف حزب که به طور عمده آن را سربلندی ایران می دانستند، از آن ها بهره برداری کنند. افرادی از اعضای حزب پان ایرانیست در میان کارگران هم نفوذ داشتند و توانسته بودند عده ای از کارگران را به حزب خود جلب کنند. البته این افراد بیشتر برای کارهایی مثل پخش اعلامیه و ... به کار گرفته می شدند... در اظهار نظرها و سخنان اعضای برجسته ی حزب، سعی می شد این گونه وانمود شود که

حزب در میان مردم، از جمله در میان قشر دانشجو دارای نفوذ عمیق می باشد. بدین ترتیب، رهبران حزب سعی می کردند در میان اهل فرهنگ چون دبیران و کارمندان و دانشجویان و اصناف هوادارانی داشته باشند. با نگاهی به کارنامه سیاسی و اجتماعی حزب، می توان استنتاج کرد که حزب می کوشید تا پایگاه خود را بیشتر در میان قشر متوسط پیدا کند

شناخته شده ترین پایه گذاران انجمن عبارت بودند از: علیرضا رئیس، داریوش همایون، فرید سیاح سپانلو، حق نویس، علینقی عالیخانی، علی زندی، غفوری نژاد، جواد تقی زاده، خداد فرمانفرمائی، فریدون تقی زاده، شهپر یزدی، احمد مختاری، صارم کلالی، ابوالقاسم پور هاشمی، ناصر ماضی، مهدی عبده، مهدی بهره مند، بیژن فروهر، جمشید رحمانی و نستور ولادیکا، اگرچه طی چند سال بعد محسن پزشکپور در تشکیلات منتهی به تأسیس حزب پان ایرانیست نقش مهم تری بر عهده گرفت، اما در ردیف پایه گذاران انجمن، نامی از او و نیز داریوش فروهر و محمدرضا عاملی تهرانی در میان نیست

در پانزدهم شهریور ۱۳۲۶، علیرضا رئیس، پس از بازگشت از مدرسه در حالی که در منزل مشغول ساختن مواد منفجره برای مقابله با دشمنان بوده، بر اثر انفجار کشته می شود، برای پاس آیینی که علیرضا رئیس در راه آن کشته می شود، محسن پزشکپور متنی می نویسد که نزد پان ایرانیست ها به نام (فرمان رئیس) معروف است. متن این فرمان به شرح زیر می باشد:

ما بنیانگذاران انجمن که نخستین پایه ایران پرستی

را بر روی شانه های خود بر پا کردیم، امروز در این ساعت

به خاطر آن که انجمن مقدس خود را وارد یک راه تغییر ناپذیر به سوی یک هدف مقدس جاوید رهسپار سازیم و به آن که هرگز نگذاریم این شعله های آتش وطن پرستی که امروز از قلوب ما زبانه می کشد خاموش گردد و به خاطر آن که آرزو و ایده مشترکی را که همگی در قلب داریم تقدیم جامعه ایرانی نموده و مبنای تعلیمات و فلسفه و کلیه عقاید انجمن خویش سازیم، می گوئیم پان ایرانیزم آن آرزوی مقدس است که بر قلوب جملگی حکومت می کند. اکنون به خدای خود و شرافت انجمن خود و به خون همیشه شهید و سرباز فداکار انجمن، علیرضا رئیس سوگند یاد می کنیم که برای همیشه و تا ابد جز پان ایرانیزم برای خود هدف و آرزویی تخصیص ندهیم و انجمن و ایران را جز به سوی این آینده درخشان و دوست داشتنی نرانیم ...

پان ایرانیست ها این تاریخ را مقدس شمردند و به نام «روز بنیاد» از آن یاد می کنند و باید گفت کار تشکیلاتی و منسجم حزب پان ایرانیست دقیقاً از همین تاریخ آغاز گردید. از آن پس پان ایرانیست ها کار خود را به نام مکتب دنبال کردند و با چاپ و توزیع کتاب «ما چه می خواهیم» در پاییز سال ۱۳۲۶ آرمان ها و هدف های تاریخی و اجتماعی خود را بیان کردند؛ آنان نام پان ایرانیسم را هم، که گویای مبانی تاریخی این اهداف و آرمان ها باشد، بر مکتب

مبارزاتی خود گذاشتند.

حزب پان ایرانیست بر عقاید افراطی ناسیونالیستی پافشاری می کرد و عملکرد خود را بر این مبنا تنظیم کرده بود. پان ایرانیست ها با تکیه بر اندیشه ملی گرایی، سعی می کردند نفوذ و اعتبار خود را در میان مردم گسترش دهند .

اصول فکری حزب پان ایرانیست :

پان ایرانیست ها با تأکید بر ناسیونالیسم نژاد گرا و اهمیت دادن به حوزه جغرافیایی گسترده سکونت نژاد ایرانی، اصول بنیادی حزب خود را پی ریزی کردند، پوشش و نوع رفتار افراد با یکدیگر در حزب، میان آن حزب و اصول هیتلری شباهت بسیاری به وجود آورده بود و طبیعی بود که این امر سبب جلب افراد و طرفداران چنین عقایدی به حزب می شد. از سوی دیگر این ادعا نیز وجود داشت که پان ایرانیست تمایلات ضد اسلامی داشته و از به کار بردن کلمات عربی یا مربوط به دین اسلام، احتراز می کنند؛ البته توجه به لغات فارسی خالص را می توان ناشی از گرایش به اصول ملی گرایی و ناسیونالیستی دانست که پان ایرانیست ها بر آن تأکید بسیار داشتند. این حزب طرفدار ملی گرایی بدون دخالت هیچ نوع گرایش دینی در آن بود. بعدها و به ویژه پس از سال ۱۳۳۲، حزب با یکی دانستن اهداف نظام شاهنشاهی با اصول ملی گرایی مورد تبلیغ خود، به حزبی درباری تبدیل شد که همسو با اهداف و مقاصد آن حرکت میکرد و در این اوضاع طبیعی بود که نتواند پایگاه مردمی مناسبی پیدا کند.... هرچند که پان ایرانیست ها در اعلامیه ها و تبلیغات خود می خواستند

این باور را در میان مخاطبان خود گسترش دهند که مقدس ترین نبرد ملی در قالب حزب پان ایرانیست صورت می گیرد

کتاب «بنیاد مکتب پان ایرانیسم» اصلی ترین منبع نشان دهنده ی منابع عقیدتی این حزب می باشد. این کتاب برای بیان مبانی فکری به چهار اصل مهم تأکید کرده و از آن ها بدین صورت نام برده است:

۱- اصول منطق

۲- قدم به تاریخ و اجتماع

۳- منطق پدیده های اجتماعی

۴- مبانی پان ایرانیسم.

به نظر می رسد که رهبران حزب با مطرح کردن چنین اصولی، می کوشیدند به مقابله با احزاب مطرح و فعال عصر مانند حزب توده دست بزنند و مبانی سازمان یافته ای برای حزب خود ارائه و معرفی نمایند که این مبانی نیز نمایان گر نظریات جامع آنان درباره ی مسائل متفاوت جامعه باشد پان ایرانیست ها بنای منطقی حزب خود را بر دو اصل استوار کرده بودند: اصل همبستگی و اصل شناخت .

ویژگی ها و نشان های حزب :

حزب پان ایرانیست نیز همانند تمامی احزابی که دارای برنامه ی سیاسی طراحی شده و ساختار حزبی بوده، می کوشیدند تا مرام و ایده ی حزب خود را در میان جامعه مطرح سازند. این حزب نیز مشخصات و ویژگی های داشت

که به شرح زیر می باشد:

پرچم حزب پان ایرانیست، همانند پرچم رسمی کشور از سه رنگ قرمز، سبز و سفید، تشکیل شده بود. در این ترکیب زمینه پرچم سبز و دایره آن سفید و علامت حزب به رنگ سرخ بود که نوار سیاهی بر روی آن وجود داشت این نوار سیاه نیز به نوعی بیانگر تفکرات پان ایرانیست ها مبنی بر پراکندگی و جدایی تیره های نژادی و تجزیه ی برخی از سرزمین های نیاخاک نژاد ایرانی است. آن ها با این نوار مشکی سوگواری و ماتم خود را از انشقاق ها و پراکندگی ها نشان می دهند

درفش گارد حزب پان ایرانیست نیز به رنگ سرخ، سفید و سیاه بوده، زمینه آن سرخ، دایره آن سفید و نشان حزب نیز به رنگ سیاه است. آنان وجود رنگ سرخ را بدین گونه تعبیر می کردند که «آن نشانه ای از این پیمان است که پاسداران حزب و رزمندگان رستاخیز پان ایرانیسم از آیین و نژاد و میهن خود به بهای خون خویش دفاع خواهند کرد.»

نشان حزب نیز دو خط موازی بود که خطی مورب آنان را قطع می نمود پان ایرانیست ها آن را نشان مخالف می نامیدند. پزشکپور درباره ی این علامت می گوید: «نشان از مخالفت ما دارد با نظامات غیر ملی و غیر ناسیونالیستی.» و همچنین می گوید: «این آرم مخالف به عقاب زرین، به نیرومندی و فروزش و بزرگی و فرهنگ آفرینی ایران زمین می انجامد.»

انشعابات درون حزب پان ایرانیست :

حزب پان ایرانیست نیز مانند بسیاری از احزاب که در درون خود دچار تفرق و اختلاف می شوند، از قاعده ی انشعاب مستثنی نبود. نخستین انشعاب به وقایع دهه ی آغازین فعالیت حزب باز می گردد. در این زمان، پان ایرانیست ها در جریان ملی شدن صنعت نفت با نهضت ملی همکاری داشتند، ولی به گفته ی تربتی سبحانی، با ورود دکتر داود منشی زاده به صحنه ی سیاست و تشکیل حزب سومکا (حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران) عده ای از پان ایرانیست ها به رهبری امیرشاپور زندنیا به حزب سومکا پیوستند

البته حزب سومکا از نظر مرام و مسلک شباهت بسیار زیادی به پان ایرانیست داشت. هر دوی این احزاب نژادگرایی را تبلیغ می کردند و در فاصله ی زمانی ۱۳۳۲-۱۳۲۰ تشکیل شده بودند و از لحاظ تشکیلات و مرام نیز از حزب های فاشیستی و نازیستی، تقلید می کردند.

برخی به اشتباه بعد از این جدایی، حزب پان ایرانیست را انشعابی از سومکا دانسته اند، در حالی که پان ایرانیسم با داشتن تشکیلات و سازمان مستقل به حیات خود ادامه می داد.

رزمجو می نویسد: « دومین انشعاب طرد عده ای حرفه ای بود. از این جمله گروهی بود که خود را آورگان پان ایرانیزم می نامیدند. امیر زرین کیا معروف به امیرموبور و منظور افشار، در رأس این گروه بودند.»

بررسی اسناد و شواهد نشان می دهد که مهم ترین انشعاب، جدایی داریوش فروهر از یاران نزدیک پزشکپور بود. در واقع چهار سال پس از تشکیل

پان ایرانیسم، یعنی در دی ماه سال ۱۳۳۰، بخش عمده ای از پرورش یافتگان مکتب، حزب ملت ایران را پایه گذاری کردند .

تشکیل حزب ملت ایران :

یکی دو ماهی که از ائتلاف فروهر و پزشکپور سپری می شد دلیلی به دست آمد که از تداوم ارتباط پزشکپور با محافل در دربار و مخالفان دولت دکتر مصدق حکایت می کرد پزشکپور در اختلاف و شکاف میان دکتر مصدق و شاه و دربار، از شاه جانبداری کرد و با بالا گرفتن اختلاف میان فروهر و پزشکپور، سرانجام در هفدهم دی ماه ۱۳۳۰ فروهر و هوادارانش از حزب جدا شدند و حزب ملت ایران را تشکیل دادند. حزب ملت ایران بر مبنای پان ایرانیسم) مقصود تشکل تحت مدیریت فروهر پس از انشعاب) حزبی بود با اعتقادات افراطی ناسیونالیستی با تمایلات شبه فاشیستی که در حوزه های آن آثار هیتلر و حزب نازی آلمان مورد بحث و تعلیم قرار می گرفت. این حزب از حزب پان ایرانیسم انشعاب کرده بود. مقصود تشکل تحت رهبری مشترک فروهر و پزشکپور) داریوش فروهر فعالیت خود را از مکتب پان ایرانیسم که بعدها به نام حزب پان ایرانیسم شکل گرفت، شروع کرد و پس از بروز اختلاف بر سر دربار و مصدق، فروهر جانب مصدق را گرفت، ولی پزشکپور گرایش های شاه دوستی خود را حفظ کرد.

داریوش فروهر هم نظیر بسیاری از پان ایرانیست های دهه ۱۳۲۰ مشی ملی گرایانه افراطی داشت و در برخوردهای قهرآمیز و گاه خونین با حزب توده

نقش قابل توجهی ایفا می کرد؛ اما از هنگام نخست وزیری دکتر مصدق به تدریج دردیدگاه های شوونیستی او تعدیل ایجاد شده و مشی سیاسی خود را با افق فکری دکتر مصدق و جناح نزدیکتر به او در جبهه ملی سازگارتر کرده بود. پس از انشعاب، تشکل تحت هدایت فروهر همان عنوان حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم را حفظ کرد، تا اوایل دهه ی ۱۳۴۰ ش که برای پرهیز از همسو و هم نام شدن با پان ایرانیست های تحت سلطه پزشکپور عبارت «بر بنیاد پان ایرانیسم» را از پسوند «حزب ملت ایران» برداشت

حزب پان ایرانیست و ملی شدن صنعت نفت :

سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ ش مقطع سرنوشت سازی در تاریخ معاصر ایران است در این دوره حزب پان ایرانیست دوران تثبیت خود را پشت سر می گذاشت پان ایرانیست ها در جریان ملی شدن صنعت نفت با نهضت ملی همکاری داشتند و تحولات دوران ملی شدن صنعت نفت، فرصت مغتنمی فراهم آورد تا پان ایرانیست ها در مبارزه ی همزمان با شرکت نفت انگلیس و ایران و نیز حزب توده شهرت پیدا کنند

ظاهراً اصرار و علاقه افرادی نظیر داریوش فروهر که در فعالیت های خود در چارچوب این تشکل مشی صادقانه تری دنبال می کردند، مجموعه پان ایرانیست ها را در زمره ی مدافعان نهضت ملی شدن صنعت نفت وارد ساخت. هرچند حمایت آنان از این نهضت همواره تحت الشعاع برخوردهای تنش آفرینشان با حزب توده و هواداران آن قرار داشت.

پس از اعلام نخست وزیری مصدق در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰، اعضای منتسب به حزب پان ایرانیست، اقداماتی به منظور حمایت از مصدق و اعلام انزجار از استعمار روس، انگلیس و آمریکا انجام می دادند و اعلامیه هایی در این باب صادر می کردند. علاوه بر آن، در راهپیمایی هایی که از سوی اعضای حزب پان ایرانیست به راه می افتاد، عمدتاً با افراد منتسب به حزب توده درگیر می شدند و شعارهای تندی علیه این حزب داده می شد و بیگانه خواندن افراد حزب توده مطرح می شد. طرفداری از مصدق در درگیری های خیابانی در مقابل مخالفان او، مهم ترین جنبه ی حرکتی پان ایرانیست ها بود

در جریان قیام مردمی ۳۰ تیر و به قدرت رسیدن مجدد مصدق با پشتیبانی مردم و سقوط کابینه ی احمد قوام حزب پان ایرانیست هم حمایت خود را از دکتر مصدق اعلام کرد و با فرستادن تلگراف های متعدد از حوزه های مختلف، خوشحالی و خرسندی خود را از شکست توطئه ها علیه او و به قدرت رسیدن مجدد وی ابراز می نمودند. در این دوران و پس از آن، اعضای پان ایرانیست به برگزاری مراسم یاد بود و میتینگ برای کشته شدگان ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ش می پرداختند.

مشاجرات و درگیری های میان حزب پان ایرانیست و حزب توده هم چنان ادامه داشت. در این مقطع پان ایرانیست ها، هم چون بازوی قدرتی نهضت ملی و حامی آن عمل می کردند و اغلب با حزب توده درگیری داشتند. درگیری که در ۸ فروردین ۱۳۳۱ میان اعضای حزب پان ایرانیست و اعضای حزب توده بر سر حمایت از مصدق صورت گرفت و باعث ایجاد زد و خورد شدید میان این دو

گروه شد، رژیم را مجبور کرد که یک ماه حکومت نظامی در تهران اعلام کند. فعالیت پان ایرانیست ها به شکل فوق و در قالب همراهی با مصدق مداوم نبود و با عوض شدن سمت و سوی وقایع کشور، سبب تغییر در نحوه ی عملکرد حزب پان ایرانیست شد. و با جدا شدن حزب ملت ایران از حزب اصلی پان ایرانیست و اعلام حمایت دسته هایی از پان ایرانیست ها از دربار دیده می شود.

حزب پان ایرانیست و دولت علی امینی :

در همان آغاز دهه ی ۴۰ دربار انتظار و توقع فوری تری هم از حزب پان ایرانیست داشت و آن مخالفت و انتقاد از دولت علی امینی بود که با فشار آمریکاییان به شاه تحمیل شده بود. اسناد موجود نشان می دهد کارگردانان و اعضای تأثیرگذارتر این حزب در جلسات و گرد همایی های خود، علی امینی را متهم می کردند ارتباط خود را با ملت ایران گسسته و با نقض آزادی های سیاسی و اجتماعی مردم کشور در راستای اهداف و خواست بیگانگان حرکت می کند.

اداره کل سوم ساواک در آن زمان سخت مراقب بود حزب پان ایرانیست در چارچوب های تعیین شده مطلوب حاکمیت عمل کند.

به خواسته ی دربار، و نه دولت، در دوره نخست وزیری علی امینی حزب پان ایرانیست در جرگه حامیان و مدافعان جبهه ملی در آمد که از مدت ها قبل و با پادرمیانی افرادی نظیر اسدالله علم با دربار بر ضد نخست وزیر وقت متحد شده بود و به طمع خام مواعید شاه برای اعطای مقام وزارت و یا حتی نخست

وزیری، مخالفت و انتقاد از امینی را پیشه خود ساخته بود.

جبهه ملی که اینک در زمره علاقه مندان حزب پان ایرانیست قرار گرفته بود، از ماه های پایانی دولت دکتر مصدق این حزب را به دلیل ارتباطات مشکوکش با دربار، رکن ۲ ستاد ارتش و احیاناً محافل اطلاعاتی بیگانه طرد کرد. در سال های پس از کودتا هم حزب پان ایرانیست نسبت به نهضت مقاومت ملی نگرشی انتقاد آمیز اتخاذ کرد و در جریان تشکیل جبهه ملی دوم در واپسین سال های دهه ۳۰ هم نامی از آن در میان نبود. جالب تر آن که حزب پان ایرانیست برخلاف موضع بعدی خود در دوران نخست وزیری اسدالله علم، از علی امینی انتقاد می کرد که از برگزاری انتخابات جلوگیری کرده و با طرح انجمن های ایالتی و ولایتی قصد دارد روحیه تجزیه طلبی را در کشور تقویت کند.

مخالفت حزب پان ایرانیست با دولت علی امینی تا هنگام برکناری او ادامه یافت و اعضای نه چندان قابل توجه این حزب در جلسات، گردهمایی ها، تظاهرات و تحرکات ضد دولتی دانشگاهیان و دانشجویان و دیگر محافل مخالف امینی حضور فعالی داشتند. اسناد موجود حکایت از آن دارد که روش و اقدامات حزب پان ایرانیست در دوران نخست وزیری علی امینی سخت نظر مساعد شاه را جلب کرد و به تبع آن انتظار می رفت با آغاز نخست وزیری اسدالله علم این حزب از موقعیت مطلوب تری در چشم حاکمیت برخوردار شود. در آن برهه حزب پان ایرانیست و رهبری آن، چنان خود را به دربار نزدیک کرد که داریوش فروهر برای در امان نگه داشتن حزب خود از پیامدهای این ننگ مجبور شد پسوند «بر بنیاد پان ایرانیسم» را از حزب ملت ایران بردارد تا میان خود و پان

ایرانیست های تحت هدایت پزشکپور خط کشی کند.

حزب پان ایرانیست و دولت اسدالله علم :

با آغاز نخست وزیری اسدالله علم، جبهه ملی به تدریج مورد بی توجهی حکومت و دولت واقع شد و مغبون تحولات چندین ماهه اخیر، مایوسانه در صف مخالفان حاکمیت قرار گرفت. حزب پان ایرانیست هم در راستای خواست حکومت بار دیگر در صف منتقدان جبهه ملی به تأیید سیاست های دولت جدید پرداخت که به سرعت در حال آماده ساختن مقدمات اعلام برنامه های اصلاحی موسوم به انقلاب سفید بود. در این زمان حزب پان ایرانیست با نظارت و مراقبت ساواک اجازه یافت کنگره ای برپا کند تا ضمن تأکید مجدد بر تداوم رهبری محسن پزشکپور بر حزب، موضع خود را در قبال تحولات جدید، احزاب و گروه های سیاسی مخالف و موافق حکومت و دیگر مسائل مبتلا به، تصحیح و تصریح کند. ساواک در ۴۱/۶/۲۴ در این باره گزارش داده است: «طبق اطلاع واصله از طرف حزب پان ایرانیست به رهبری محسن پزشکپور در مورد تشکیل کنگره حزب مزبور که قرار بوده روز ۴۱/۶/۲۲ انجام گیرد بخشنامه ای به عنوان مسئولین شهرستان ها صادر شده است مبنی بر این که طبق پرسشنامه های ارسالی افرادی که حق شرکت در کنگره را دارند بایستی تا روز ۴۱/۶/۲۲ خود را به بخش تدوین برنامه و کنگره حزب معرفی تا محل تشکیل کنگره به آن ها اطلاع داده شود. ضمناً برنامه ای که تاکنون جهت کنگره از طرف حزب پان ایرانیست در نظر گرفته شده است به شرح زیر می باشد:

- گزارش یک ساله کار حزب توسط دبیر مسئول (محسن پزشکیان) و کمیته عالی رهبری که تعدادشان ۹ نفر است.
- تعیین خط مشی آینده حزب (برنامه ای است در حدود سی و چند ماده)
- تصویب برنامه آینده حزب توسط کنگره
- روشن نمودن وضع حزب و نحوه فعالیت آن در مقابل جبهه ملی واحزاب دیگر
- روشن نمودن وضع حزب از لحاظ قوه فعالیت
- انتخاب اعضای کمیته رهبری

از قطعنامه تصویبی کنگره فوق چنین بر می آید که حزب پان ایرانیست با تضمین حرکت در راستای سیاست ها، خواست ها و مقاصد رژیم پهلوی اجازه یافته بود به تدریج دامنه فعالیت های خود را در کشور گسترش داده و در مقابل مخالفان و منتقدان حکومت بایستد. در این قطعنامه هشت ماده ای که در ۲۵ شهریور ۴۱ از سوی کنگره تأیید شده است چنین آمده:

- خط مشی آینده بر روی ناسیونالیسم.
- مبارزه عمیق با هرگونه نفوذ کمونیست ها و مارکسیست ها.
- مبارزه با هرگونه استعمار فرهنگی و اجتماعی به هرگونه که در ایران بروز کند.
- ایجاد تشکل کامل در حزب واتخاذ روش های مستقل حزبی در مقابل

هرگونه دستجات ملی.

- حزب، ملی است و حق استفاده از کلیه قوانین موجود را دارا می باشد.
- تهیه و اقدام مقدماتی برنامه ساده پان ایرانیستی برای مبارزه علنی.
- تغییر در اساسنامه برای تشکیل کنگره از شهریور به مردادماه.
- اگر کمیته تا سه ماه تشکیل جلسه نداد کنگره می تواند نسبت به کلیه افراد منتخب مجدداً تشکیل و اعضای جدیدی را به جای آن ها انتخاب نماید .

حزب پان ایرانیست و انقلاب سفید :

به رغم تمام پرده پوشی ها و تلاش هایی که صورت می گرفت تا برنامه های اصلاحی اواخر دهه ۱۳۳۰ و آغازین سال های دهه ۴۰ را ابتکارات شخص شاه قلمداد کند، همگان می دانستند که انقلاب سفید شاه پروژه ای آمریکایی و شاه ناگزیر از اجرای آن بود. بخشی از این پروژه هدف مبارزه و مقابله با حزب توده، کمونیسم و جلوگیری از نفوذ و سلطه شوروی در ایران را دنبال می کرد و از میان برداشتن و منزوی ساختن دیگر احزاب، گروه ها و اقشار گسترده مردم کشور که با رژیم پهلوی مخالفت می کردند، دیگر مقصود آن بود. در دوره نخست وزیری علی امینی، شاه فرصت یافت تا به حامیان آمریکایی خود ثابت کند بهتر از هرکس دیگری خواهد توانست برنامه های اصلاحی موسوم به انقلاب سفید را مدیریت و هدایت کند. در همین دوران فرصتی هم برای توجه دوباره و

جدی تر رژیم پهلوی به حزب پان ایرانیست و لزوم تجدید فعالیت آن فراهم شد. حزب پان ایرانیست و پان ایرانیست ها به دلیل سابقه طولانی مخالفت و مقابله با حزب توده طی دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، در برهه حساس اخیر احتمالاً بیش از هر گروه سیاسی و حزبی دیگری می توانستند نقش سوپاپ اطمینان را بر عهده بگیرند و در جایگاه یک حربه تبلیغاتی قابل اعتنا نگرانی آمریکاییان را از خطر نفوذ توده و کمونیسم کاهش دهند. بر همین اساس با فراهم شدن مقدمات اعلام حضور حزب پان ایرانیست در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور، ترتیبی داده شد تا با توافق و هماهنگی مسئولان امر در ساواک، شعب این حزب در مناطق کارگری کشور نظیر خوزستان تقویت شود و دیگر مناطقی که گمان می رفت به رغم تمام سرکوبگری ها هنوز حزب توده و اندیشه کمونیسم حامیانی دارد حزب پان ایرانیسم به فعالیت بپردازد.

ساواک برای ارزیابی موقعیت اعضا و توان حزب پان ایرانیست اجازه داد این حزب در فروردین ۱۳۴۰ کنگره ای بر پا کند

تحولات بعدی نشان داد، وظیفه حزب پان ایرانیست در این برهه، صرفاً در مقابله و مبارزه با حزب توده و گروه های چپ و کمونیستی خلاصه نشده و دامنه مخالفت و برخورد با دیگر گروه ها و اقشار مخالف حکومت نظیر اسلامگرایان و جبهه ملی نیز باید سرایت می کرد. بدین ترتیب در این فضای جدید، حزب پان ایرانیست از یک سو به تمجید و تحسین شاه پرداخته و از سوی دیگر مخالفان و منتقدان داخلی و خارجی آن را به باد حمله و انتقاد می گرفت. برای یک دست تر شدن دستگاه رهبری حزب و تفوق بدون شائبه و دائمی محسن

پزشکپور و جناح نزدیک به او بر آن، تمهیداتی فراهم شد تا در کنگره چهارم حزب، شورای رهبری منحل شود و رهبری حزب به یک نفر که همانا محسن پزشکپور بود واگذار گردد.

قوت یافتن رژیم پهلوی، سبب تحول عمده در نحوه ی عملکرد حزب پان ایرانیست شد. عامل اصلی اعتقادی آنان، ملت و رشد و اعتلای آن بود. آنان حضور نظام شاهنشاهی را منافی این هدف نیافتند. هم سو شدن با اقدامات رژیم، ویژگی عمده ی فعالیت های پان ایرانیست ها، پس از سقوط کابینه ی دکتر مصدق است. موضع مشخص حزب، یعنی حمایت از رژیم شاه در جریان انقلاب شاه و ملت، به قدری واضح بود که با ابراز احساسات اعضای حزب همراه شد بر اساس اسناد باقی مانده از ساواک درباره ی حزب پان ایرانیست: «هنگامی که در بهمن ۱۳۴۱ ش شاهنشاه ایران، منشور تحولات عظیم اجتماعی ایران را به تصویب ملی گزارد، اعضای حزب پان ایرانیست در این موضع حمایت از شاهنشاه، در صف نخستین قرار گرفت»

در ادامه تأیید همه جانبه از رژیم شاه محسن پزشکپور پس از برگزاری همه پرسی در ششم بهمن ماه ۴۱، تأکید کرد که «ششم بهمن نقطه عطفی در تاریخ ایران است که انقلاب مشروطیت را کامل کرد.» کمیته عالی رهبری حزب پان ایرانیست در بیست و هفتم دی ۱۳۴۱ در اعلامیه ای تصریح کرد، در رأی گیری شرکت کرده و در امر تصویب ملی پاسخ آری خواهد داد. متن پیام به شرح زیر است: «به لحاظ آن که خلع ید از ارباب و پایان دادن به دوران مالکیت بزرگ از نظر ما در ایجاد تحول اجتماعی تأثیر بسزایی دارد و

به لحاظ آنکه حزب پان ایرانیست معتقد به ایجاد این تحول و دگرگونی بوده و می باشد، گو اینکه لایحه اصلاحات ارضی و ملحقات آن دارای پاره ای نواقص است از جمله آن که تحولات کشاورزی را در سیر رشد سریع اقتصادی تأمین نمی کند و با اصراری که در حواشی اجرای این طرح برای تبدیل دهقانان به جامعه غیرقابل تحول و تغییر به عمل آمده است با مسیر ناسیونالیسم ایران مغایرت دارد و گو این که پنج طرح دیگری که به تصویب ملی گذاشته شده است؛ آن چنان توانایی ایجاد تحول و دگرگونی در زمینه های اجتماعی ندارد که همسنگ و هم طراز لایحه تقسیمات ارضی محسوب گردد و گو اینکه بدون خلع ید از عوامل فساد و منحرفه و کهنه هیأت حاکمه ایران واستقرار یک حکومت ناسیونالیست، وصول به نظام شایسته ملت ایران ممکن نیست و به لحاظ آن که لایحه تقسیمات ارضی را پنج طرح دیگر یک جا مورد تصویب قرار خواهند داد و به جهت آن که کوشش برای عدم بازگشت به وضع سابق مالکیت ارضی ایجاب میکند با نهایت قدرت از امر تقسیم اراضی که به نظر ما حداقل یک قدم به جلو محسوب می گردد پشتیبانی شود، حزب پان ایرانیست به خاطر حمایت و پشتیبانی از گامی که به جلو برداشته شده است در امر تصویب ملی پاسخ آری خواهد داد و بدین ترتیب با توجه به مراتب مذکوره در فوق موافق مشروط است.

کمیته عالی رهبری حزب پان ایرانیست ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ :

در پی تأیید لوایح رساله ای نیز از طرف حزب پان ایرانیسم انتشار داده شد. در این رساله حزب ابتدا علل شرکت در امر تصویب ملی را بررسی و سپس با

ارزیابی یکایک لوایح شش گانه مسیر تکامل آن را از دید خود ترسیم کرد. خلاصه نظریات تکمیلی پان ایرانیست ها در رساله یاد شده به قرار زیر است:

۱. ایجاد مرکزی مجهز برای هدایت سیاست رفرم کشاورزی که هدف اصلی زیر را پس بگیرد.

۲. ایجاد حداکثر تولید کشاورزی با مشغول ساختن حداقل نیروی انسانی و جذب مازاد نیروی انسانی روستاها در واحدهای صنعتی و خدمات اجتماعی.

۳. ایجاد بورس صنعتی دولتی و واگذار کردن سهام این بورس به کارگران در ازای وجهی که باید بابت سهم کردن کارگران در سود کارگاهها به آنان پرداخت شود. (تقدم کارگران در خرید سهام بورس صنعتی)

۴. پرداخت اقساط مالکان به وسیله سهام بورس صنعتی دولتی.

۵. تفکیک تعلیمات نظامی از خدمات نظام وظیفه، تعمیم تعلیمات نظامی و قرار دادن آن در برنامه تحصیلی برای دختران و پسران.

۶. ایجاد سازمان خدمات اجتماعی، وظیفه ای که شامل خدمات نظام، خدمات فرهنگی، بهداشتی و عمرانی باشد.

۷. تغییر سیاست پلیس سیاسی

حزب پان ایرانیسم ضمن پذیرش لوایح، حملات شدیدی نیز به مخالفان اصول شش گانه کرد و آنها را «مرتجعین سیاه و عناصر نابکار بیگانه» خواند و حتی برای خود در همین راستا رسالتی نیز قائل شد و اضافه کرد: راهی نداریم که دو صف مرتجعین و بیگانه پرستان را آن چنان در هم بکوبیم که دیگر یارای

تجدید حیات ننگین خود را نداشته باشند

چند روز پس از برگزاری رفراندوم هم بیانیه ای شادمانه اظهار داشت که حزب ما نخستین سازمان سیاسی کشور بود که صریحاً در مورد امر تصویب ملی نظر خود را ابراز نمود. در بیانیه حزب آمده است: از آن جا که ما پان ایرانیست ها جز به مصالح ملت خود نمی اندیشیم و جز اصیل دانستن خواسته های ملت ایران و بزرگداشت روش هایی که ملت ایران را به آرمان های تاریخی و اجتماعی خود نزدیک می کند اتخاذ این شیوه و روشی دیگر را جایز نمی دانیم. در هر هنگام با هر ندا و هر آهنگ و اقدامی که ملت ایران را حتی برای یک گام به آرمان های تاریخی و اجتماعی خود نزدیک کند هم صدا و هم آهنگ می گردیم

حزب پان ایرانیست در حمایت از فعالیت های محمدرضا پهلوی برای انقلاب شاه و ملت یا انقلاب سفید منشور سربلندی را منتشر کرد. این منشور در ۳۹ ماده منتشر شد و بر تهییج احساسات ایرانیان تأکید داشت. در بخش هایی از آن آمده بود: « ایرانی بیدار شو! بر ضد تجاوز و نفوذ بیگانگان بسیج کن! برگرد درفش حزب پان ایرانیست که استوار بر آیین وحدت ایرانیان است، گرد آید! از حقوق هم میهنان کرد و دیگر ایرانی ها که در میان عرب ها به سر می برند، پشتیبانی کنید. جهانیان را به مالکیت تاریخی ما در خطه ی ایرانی خلیج فارس آشنا کنید. ناوگان بازرگانی ایران را در خلیج فارس گسترش دهید. کوشش های عمرانی و خدماتی اجتماعی را در مرزها و ساحل های ایران توسعه دهید. آموزش و پرورش باید معطوف به آرمان های تاریخی و اجتماعی ملت ایران باشد.

تلاش بیشتر در راه صنعتی شدن ایران.»

حزب بعد از تأیید لوایح ششگانه، ضمن این که هر سال سالگرد فرارسیدن آن را جشن می گرفت، برای توجیه کشاورزان و دلگرم کردن آن ها به اقدام شاهنشاهی، شوراهاى مشورتى روستایى و شوراهاى مشورتى جوانان و محلات را تشکیل داد، به گونه ای که این اقدامات زمینه هاى اجرای طرح لوایح ششگانه را فراهم آورد.

حزب پان ایرانیست در دوره منصور و مبارزه علیه روحانیون :

در کنار دو حزب مردم و ایران نوین که به گونه ای دست آموزتر، سیاست ها و مقاصد حاکمیت و حامیان خارجی آن را دنبال می کردند، شاه بیشتر می خواست حزب پان ایرانیست با شکل و ظاهری مستقل بر مجموعه سیاست ها، اقدامات و موضع گیریهای او صحنه نهاده و مخالفان و منتقدان سیاسى اش را مورد حمله و انتقاد قرار داده و از نظام شاهنشاهی پهلوی دفاع کند. در آن زمان شاه از بابت هیچ یک از مخالفان خود نگرانی نداشت. حزب توده سرکوب شده بود؛ جبهه ملی سکوت اختیار کرده بود و عملاً وجود خارجی نداشت. تنها صدای مخالف و البته شدیداً نگران کننده صدای روحانیت بود. در آبان ۱۳۴۳، یک سال و نیم پس از فاجعه ۱۵ خرداد و همزمان با تبعیدامام خمینی، محسن پزشکپور و دو تن دیگر از کارگردانان حزب پان ایرانیست به حضور شاه رفتند. ساواک در ۲۵ آبان ۱۳۴۳ نتیجه این شرفیابی را چنین گزارش داده است: طبق اطلاع محسن پزشکپور، دکتر فضل الله صدر و دکتر عاملی که هر سه نفر از

کارگردانان حزب پان ایرانیست می باشند به یکی از دوستان خوداظهار داشته اند که روز جمعه گذشته از ساعت ۱۰:۳۰ الی ساعت ۱۲:۰۰ حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاه شرفیاب بوده اند و مقرر گردیده تشکیلاتی به وجود آورده و علیه روحانیون و متعصبین مذهبی شروع به فعالیت و مبارزه کنند

در همان روزها ساواک در گزارش دیگری طرح شاه برای مهار حزب جدیدالتأسیس ایران نوین و دولت حسنعلی منصور را مهم ترین دلیل موافقت شاه با تجدید و تقویت فعالیت حزب پان ایرانیست بر می شمارد. جالب تر آن که علینقی عالیخانی ، عضو پیشین انجمن و مکتب پان ایرانیسم در دهه ی ۱۳۲۰ که اینک به رغم ناراضیتی ایران نوینی ها در کابینه وقت (منصور) وزیر اقتصاد شده بود، با اشاره شاه موظف شد در راه تقویت موقعیت حزب پان ایرانیست بکوشد. ساواک در بیست و هشتم آبان ۱۳۴۳ در این باره چنین گزارش کرده است:

حسن کرباسی یکی از بازرگانان بازار می گفت اعلیحضرت همایون شاهنشاه به محسن پزشکیور وکیل دادگستری و رهبر جمعیت پان ایرانیست ها اجازه داده اند به اتفاق دوستان خویش مجدداً سازمان سیاسی خود را تشکیل داده مرامنامه ناسیونال سوسیالیزم را در بین جوانان تبلیغ نمایند و دکتر علیخانی وزیر اقتصاد نیز این دسته را تقویت خواهد کرد.

کرباسی اضافه کرده در بین بازاریان و کسانی که از موضوع فوق مطلع شده اند چنین گفته می شود که اعلیحضرت همایون شاهنشاه مکتب حزب ایران نوین را کافی برای تقویت احساسات ملی مردم ندانسته اند و روی همین اصل به

دسته دیگری اجازه فعالیت سیاسی داده اند و این امر می رساند که حکومت آینده را دکتر عالیخانی وزیر اقتصاد و محسن پزشکیور و دار و دسته پان ایرانیست های سابق تشکیل خواهند داد

از نوشته های برخی از پان ایرانیست های رقیب و مخالف حزب پان ایرانیست پزشکیور، چنین بر می آید که در آغازین سال های دهه ی ۴۰ شاه علاقمند بود با بهره گیری از شعارهای پان ایرانیستی، ناسیونالیستی و باستان گرایی مفرط پان ایرانیست های اخیر به مثابه یک ابزار تبلیغاتی، به مقابله با کشورهای عربی مخالف خود در منطقه برخیزد که تحت رهبری های جمال عبدالناصر با گونه ای از شعارهای پان عربیسم و طرح تغییر نام خلیج فارس، به سیاست های شاه در تقابل با جهان عرب و اسلام و ارتباط نزدیکش با اسرائیل و جهان غرب حمله می کردند. بدین ترتیب از اواسط آبان و اوایل آذر ۴۳ حزب پان ایرانیست با نظر موافق شاه و هدایت و حمایت ساواک به تدریج فعالیت های خود را در چارچوب خواست ها، علایق و انتظارات حاکمیت آغاز کرد و با سازماندهی مجدد مجموعه اعضا و هواداران خود در تهران و سایر مناطق کشور، شعب و تشکیلات خود را اساساً در مناطق مورد تأیید ساواک و حکومت برپا ساخت. حزب هفته نامه ای هم به نام خاک و خون به عنوان ارگان خود منتشر کرد به گفته پزشکیور، شاه از میان سه اسم پیشنهادی برای ارگان حزب نام خاک و خون را پسندیده بود. ۵۰- با این حال هم چنان که پیش بینی می شد شاه علاقمند نبود پان ایرانیست های پزشکیوری در قامت و گستره ی حزب سیاسی تمام عیار و تأثیر گذار در عرصه

سیاسی و اجتماعی کشور ظاهر شده و دامنه انتظارات آنان جز در راستای تکالیفی که برایشان صورت بندی شده بود، فراتر نبود. به همین دلیل ساواک از همان آغاز بر مجموعه فعالیت ها، موضع گیری ها، شعائر، ایده های سیاسی و اجتماعی و آمد و شدهای رهبران، کارگردانان، مسئولان و دیگر اعضای این حزب مراقبت و نظارت شدیدی اعمال می کرد.

برخورد حزب پان ایرانیست با مخالفان حکومت:

از جمله مهم ترین دلایلی که حکومت را ترغیب کرد به تجدید فعالیت پان ایرانیست ها در سال های نخست دهه ۱۳۴۰ رضایت دهد، برخورد با مخالفان سیاسی در محافل و خارج از کشور و احیاناً ایجاد تفرقه و چند دستگی در میان معترضان و منتقدان حکومت در میان اقشار و گروه های مختلف بود. البته طی یکی دو سال نخست دهه ۱۳۴۰ برخورد مخالفت آمیز پان ایرانیست ها با منتقدان حکومت نظیر اسلامگرایان و بخش تندرو جبهه ملی و نیز علی امینی در مقام نخست وزیری، موقعیت آنان را نزد شاه و دربار بهبود بخشیده بود

از همان آغاز، حکومت با کارگردانی ساواک ترتیبی اتخاذ کرد تا تشکیلات و فعالیت های حزب پان ایرانیست در مناطقی از کشور که بیشتر بیم مخالفت های سیاسی و اجتماعی وجود داشت، تقویت شده و ساز و کار لازم برای مقابله کارآمدتر این حزب با مخالفان تسهیل گردد. هم چنان که مطلوب حکومت هم بود، پان ایرانیست های پزشکیپوری از همان آغاز مخالفان سیاسی

حکومت را متهم می کردند که به مسائل ناسیونالیستی و سرزمینی ایران توجهی ندارند؛ از جمله جبهه ملی را متهم می کردند که در دام اعضا و عوامل حزب توده و کمونیسم گرفتار آمده و این باعث شده است به موضوع حقوق ایران در خلیج فارس و امثال آن بی توجه بماند. پان ایرانیست ها تقریباً همواره مراقب و مترصد بودند سیاست ها، خواست ها و مدعیات شاه را شنیده و بلافاصله در شعارها و علایق سیاسی و حزبی خود مطرح کنند. چنان که وقتی شاه در سخنرانی های خود تقریباً تمام احزاب و گروه های سیاسی قبل از کودتای ۲۸ مرداد را وابسته به بیگانگان و ناتوان از درک منافع و مصالح ملی کشور ارزیابی کرد، پان ایرانیست ها هم همین ادعا را مطرح کردند. از جمله فضل الله صدر از کارگردانان حزب پان ایرانیست که گفته می شد ارتباط بسیار نزدیکی با ساواک دارد، اظهار داشت: «در ایران احزابی که به وجود آمدن در پی منافع شخصی بودند و برخی برای تخریب و مبارزه با راه های صحیح ملت ایران به وجود آمده بودند» او مدعی شد:

در سال های اخیر تنها دو حزب به معنای واقعی به وجود آمد، یکی حزب کمونیست توده بود که خارج از کشور تقویت می شد و به خواست خدا از بین رفت و دیگر حزب ما می باشد که بر اصول و عقاید ناسیونالیستی ملت ایران استوار است و تنها این حزب است که راه های صحیح و تاریخی ملت ایران را نمایان و دنبال می کند

رهبری حزب پان ایرانیست دریافته بود که تبعیت بدون چون و چرا از سیاست ها و نقطه نظرات شاه تنها راه تضمین تداوم فعالیت آنان در عرصه

سیاسی کشور خواهد بود.

محسن پزشکیور فرصت طلبانه ادعا می کرد: که مخالفان داخلی و خارجی رژیم پهلوی دشمنان ملت ایران هستند که ترقیات ایران در زمینه امور اجتماعی و اعتقادی که ناشی از اجرای اصول انقلاب سفید شاه است، آنان را به شدت عصبانی و نگران کرده و وظیفه دستگاه های مسئول می دانست تا مردم را در جریان گذارده و حقایق را به ملت ایران بگویند تا همه در راه پیروزی و بهروزی کشور گام بردارن

از آن جا که علمای دین و روحانیون از سرسخت ترین مخالفان اصلاحات آمریکایی انقلاب سفید شاه بودند گاه در جلسات حزب پان ایرانیست مطرح می شد: « دشمنان ما از مقام روحانیت سوء استفاده می کننده ولی با اجرای اصول انقلاب شش گانه شاهنشاه آریا مهر کاری از پیش نخواهند برد.»

محسن پزشکیور بعدها تا آنجا پیش رفت که در جریان میتینگ حزب پان ایرانیست تقریباً به صراحت علماً و اسلامگرایان مخالف اصلاحات انقلاب سفید شاه را که آیت الله خمینی در رأس همه آنان جای داشتند، مورد حمله قرار داده و «در مقابل صحن [حضرت معصومه] اظهار داشت کسانی بودند که با اصلاحات [انقلاب سفید] ایران مخالفت می کردند و از بین رفتند و اکنون نیز کسانی هستند که مخالفت می نمایند .

سرانجام این حزب :

با تصمیم شاه مبنی بر ظهور حزب رستاخیز به عنوان تنها حزب رسمی

کشور، تمام احزاب قانونی و از جمله حزب پان ایرانیست موظف شدند تا در این حزب به صورت فرمایشی ادغام شوند اما این وضعیت چندان به درازا نکشید و در زمان نخست وزیری شریف امامی، محسن پزشکیور رسماً ابقای مجدد حزب پان ایرانیست و خروج از حزب رستاخیز را اعلان کرد که کشمکشهایی را هم به دنبال داشت.

حزب ایرانیان:



حزب ایرانیان یکی از حزب های کوچک سیاسی ایران به ریاست فضل الله صدر در دوران پهلوی بود. این حزب که شاخه‌ای از حزب پان ایرانیست محسوب

میگشت علی‌رغم تحریم انتخابات توسط آنان در انتخابات بیست و سومین مجلس ایران که در سال ۱۳۵۰ برگزار شد موفق به کسب یک کرسی گشت .

حزب رستاخیز :



تا سال ۱۳۵۳ شاه از نظام دو حزبی حمایت می کرد
و همواره به مخالفان سلطنت اطمینان می داد که به هیچ
وجه قصد ایجاد نظام تک حزبی ندارد .

اما در سال ۱۳۵۳ ناگهان عقیده شاه تغییر

کرد، احزاب را منحل کرد، حزب رستاخیز را تشکیل داد و گفت که در آینده
دولت تک حزبی خواهد داشت. در ضمن گفت:

کسی که وارد این تشکیلات سیاسی
نشود و معتقد به سه اصلی که من گفتم
نباشد، دو راه برایش وجود دارد: یا یک فردی
است متعلق به یک تشکیلات غیرقانونی یعنی
باصطلاح خودمان: «توده ای». یعنی باز
باصطلاح خودمان و با قدرت اثبات: بی وطن.
او جایش یا در زندان ایران است یا اگر
بخواهد فردا با کمال میل بدون اخذ حق
عوارض، گذرنامه در دستش می خواهد برود
چون که ایرانی نیست، غیرقانونی است و
قانون هم مجازاتش را معین کرده است. یک
کسی که توده ای نباشد و بی وطن هم نباشد

ولی باین جریان هم عقیده‌ای نداشته باشد، او
آزاد است، بشرطی که بگوید - بشرطی که
علناً و رسماً و بدون پرده- بگوید که آقا من با
این جریان موافق نیستم ولی ضد وطن هم
نیستم. ما به او کاری نداریم

وی در پاسخ به انتقادات خبرنگاران خارجی که نظام تک‌حزبی را مغایر با
پشتیبانی وی از نظام دو حزبی به شدت مغایر است گفت:

آزادی اندیشه! آزادی اندیشه! دموکراسی،
دموکراسی! با پنج سال اعتصاب و راه‌پیمایی‌های
خیابانی پشت سر هم! دموکراسی؟ آزادی؟ این
حرف‌ها یعنی چه؟ ما هیچ‌کدام از آنها را
نمی‌خواهیم .

هیچ‌یک از مخالفان جدی رژیم پهلوی حتی به ظاهر هم درصدد تأیید
حزب رستاخیز و عضویت در آن برنیامدند.

تنها مخالفت جدی با تأسیس حزب رستاخیز از سوی امام‌خیمینی صورت
گرفت که در نجف به حالت تبعید به سر می‌برد. امام خیمینی در پیام روز ۲۱
اسفند ۱۳۵۳ خود، ضمن محکوم کردن اقدام شاه در تأسیس حزب رستاخیز،
اظهار داشت: «نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران،
شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم... است و مخالفت با آن از
روشن‌ترین موارد نهی از منکر است.» با انتشار این اعلامیه، دولت تعداد زیادی از

روحانیون از جمله آیت‌الله انواری، آیت‌الله ربانی شیرازی و آیت‌الله سید علی خامنه‌ای را دستگیر و یا به تبعید فرستاد .

حضور و استمرار دوحزب عمده حکومتی، تا پیش از افزایش بهای نفت و کمی پس از آن در جامعه سیاسی کشورمان ادامه یافت، با این تفاوت که حزب ملیون، جای خود را به حزب ایران نوین سپرد. چندی قبل از افزایش بهای نفت (پائیز ۱۳۵۲)، شاه بر سر عقیده خود (مبتنی بر ادامه حیات دوحزب در کشور) پافشاری نمود. وی در مصاحبه با نمایندگان مطبوعات اعلام کرد که کشور ایران بر اساس سیستم تک حزبی که معمولاً به دیکتاتوری منجر می‌شود، اداره نخواهد شد.

البته نباید این موضوع را از نظر دور داشت که شاه، بارها به زمامداران و مقامات بلند پایه سیاسی جهان گفته بود که مردم ایران، آمادگی پذیرش دموکراسی واقعی را ندارند و چنان که این حق به آنها داده شود، مملکت را به بی‌نظمی و نابودی می‌کشانند.

شاه تا پیش از افزایش بهای نفت، اجازه داده بود که یک دموکراسی نیم‌بندی (ولو صوری و نمایشی) وجود داشته باشد، ولی سرازیر شدن دلارهای نفتی و افزایش توان شاه، آنچنان وی را قدرتمند کرد که همه احزاب را منحل نمود و حزبی تازه (که متناسب با وضع جدید وی و حکومتش بود) بر پا ساخت. با توجه به این موضوع، وی ناگهان به ادغام حزب ایران نوین (به رهبری هویدا) و مردم (به ریاست دوست مورد اعتماد خود، علم) در حزب واحد رستاخیز تصمیم گرفت.

استدلال غیر طبیعی شاه در توجیه این حرکت نا بهنگام این بود که از همه قشرهای جامعه و همه گروههای فکری در یک حزب واحد حضور داشته باشند تا این حزب، بتواند به عنوان یک مکتب بزرگ سیاسی و عقیدتی عمل کند. وی در لزوم تشکیل حزب رستاخیز چنین گفت:

«ما باید صفوف ایرانیان را به خوبی بشناسیم و صفوف را از هم جدا کنیم. کسانی که به قانون اساسی و نظام شاهنشاهی و انقلاب ششم بهمن عقیده دارند و کسانی که اعتقاد ندارند. به آنهایی که دارند من امروز پیشنهاد می‌کنم که برای این که رودریاستی در بین نباشد ... ما امروز یک تشکیلات جدید سیاسی را پایه گذاری کنیم و اسمش را هم بد نیست رستاخیز ایران.»

البته شاه، منکر قابلیت‌های دو حزب ملیون و مردم که در گذشته آنها را بهترین نموده‌های تبلور مشارکت مردم در امور خودشان دانسته بود، نشد ولی معتقد بود این احزاب، دیگر کارایی لازم را (یعنی آن چه که او می‌خواست) نداشتند:

«تمام احزابی که در این اواخر فعالیت داشته‌اند، صد در صد نسبت به کشور وفادار بوده‌اند احزاب وفادار نیازی به منحل شدن ندارند منتها شکل و فرم آنها دیگر کارایی نداشت زیرا حزبی که

به قدرت می‌رسید از ثمرات پیشرفت برخوردار می‌شد و احزاب اقلیت صد در صد بازنده بودند، اما اکنون با ایجاد حزب جدید سیاستمداران اقلیت نیز امکان آن را دارند که با دولت به همکاری بپردازند.»

به گفته شاه در حزب جدیدی که به تازگی ابداع شده بود، راه برای نضج گرفتن سلیقه‌ها و اندیشه‌های مختلف و تشکیل آنها در جناح‌های مختلف حزبی البته در زیر لوای سه رکن بنیادی و تغییرناپذیر حزب یعنی نظام شاهنشاهی و قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت کاملاً فراهم گردیده است.

از آنجا که قرار بود حزب رستاخیز حزبی فراگیر باشد، در اولین قدم همه کارمندان دولت مجبور شدند به صورت اجباری در آن حزب عضو گردند. همچنین، برای تبلیغات بیشتر در خصوص شناساندن رستاخیز، پنج روزنامه: رستاخیز یومیه، رستاخیز کارگران، رستاخیز کشاورزان، رستاخیز جوانان و اندیشه رستاخیز، ارگان حزب گردیدند که در جهت تبلیغ منافع رستاخیز و اقدامات شاهنشاه گام بر می‌داشتند.

از طرفی برای پاسخ به فرمایشی بودن حزب و این که مردم نپندارند که حزب از بالا می‌باشد، برای حزب دو جناح محافظه کار و ترقی خواه ایجاد گردید که هوشنگ انصاری و جمشید آموزگار رهبران دو جناح مذکور بودند. می‌توان گفت حزب رستاخیز در عمل مانند همه سیستم‌های تک‌حزبی تحت رژیم‌های خودکامه، فقط دنباله اجرایی صورت حاکم گردید. این حزب که به گفته علم «حزب شاه می‌باشد»

به صورتی کاملاً منفعلانه شروع به کار نمود، آن هم در راستای آن چه اعلیٰ حضرت عنوان نموده بود. علم در خاطرات ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۴ خود می‌نویسد: «به دستور شاه در نخستین کنگره‌ی حزب جدید به نام رستاخیز، حضور یافتیم. در حدود ۴۴۰۰ نماینده از سراسر کشور شرکت کرده و آماده بحث درباره‌ی اساسنامه موقت حزب بودند. همه مراسم، خوب کارگردانی شده بود، اما توخالی بود. به کلی تو خالی و ساختگی.»

شاه در نظر داشت که با تأسیس حزب رستاخیز، یک دموکراسی هدایت شده را (آن چنان که خود می‌خواست) در سراسر کشور برقرار نماید. به عبارتی هدف شاه این بود که مردم در امور خود مشارکت داشته و به این طریق نمونه‌ای از دموکراسی متجلی گردد، ولی مشارکتی که مردم در آن حضور نداشته باشند. با توجه به آن چه گذشت بسیار طبیعی بود که مردم در حزب رستاخیز هیچ‌گونه مشارکتی نداشتند و آن دسته از مردم که اسم خود را در حزب به ثبت رسانیده بودند، فقط اسمشان عضو حزب بود، تصمیم از بالا اعمال می‌شد و آنان فقط گوش به فرمان بودند. حزب رستاخیز که فقط به گسترش و نقش بیشتر شاه در کشور کمک می‌کرد، مردم کشور را از ایفای نقش فعال در جامعه سیاسی کشور محروم می‌نمود.

طبق آماري که محسن دها (یکی از مسئولین حزب رستاخیز) ارایه می‌دهد، تا پایان سال ۱۳۵۴ دو میلیون و چهارصد هزار نفر به عضویت کانونهای حزبی در آمده بودند. رقم مذکور در یک سال بعد (۱۳۵۵) به ۵/۴ میلیون عضو رسید. به نظر می‌رسید که تنها هدف حزب بالا بردن کمیت اعضای آن بود و

عملاً نمی‌توانست گامی در جهت حضور واقعی مردم در صحنه‌های سیاسی بردارد. آخرین سفیر شاه در انگلیس در خاطرات خود می‌نویسد:

«گر چه فقط در عرض چند ماه، عده‌ی زیادی ظاهراً به عضویت رستاخیز در آمدند، اما گفتنی است که رستاخیز، علی‌رغم تعداد کثیر اعضایش از کمترین حمایت مردمی برخوردار بود. در حقیقت حالت انجمن فرصت‌طلبان سیاسی را داشت که در آن، عده‌ای دور هم می‌نشستند و کاری جز تدوین وظایف حزب و ستایش از اعمال شاه انجام نمی‌دادند.»

در واقع می‌توان گفت نقش حزب این بود که هیچ نقشی در تصمیم‌گیری‌ها نداشته باشد. نقش حزب چنین بود که دستورات را از مراجع بالا (در رأس آن شاه) می‌گرفت و به اعضای خود اعمال می‌نمود. راجی، خاطره‌ای جالب در این زمینه نقل میکند: «امروز با سرگرد بهرامی ناهار خوردیم. او گفت: در کنگره اخیر حزب رستاخیز نمایندگان از سراسر کشور در تهران گرد آمدند و به همه آنها نیز اطمینان داده شد که با برخورداری از آزادی کامل می‌توانند فرد دیگری را به جای جمشید آموزگار، به عنوان دبیر کل حزب انتخاب نمایند.»

ولی هنوز ۳ روز به پایان کنگره و انجام انتخابات برای گزینش دبیر کلی

باقی نمانده بود که شاهنشاه طی نطقی اعلام داشت: دو مقام دبیر کلی حزب رستاخیز و نخست وزیری از هم قابل تفکیک نیست و حالا شما بی‌اعتنایی و سرخوردگی ۱۵۰۰ نفر را مجسم کنید که پس از ۳ روز بحث و تبادل نظر برای انتخاب دبیر کل جدید چگونه کوشش خود را به کلی بی‌فایده دیده و موظف به اجرای تصمیمی شدند که اصلاً در آغاز آن دخالتی نداشته‌اند.»

گرچه در داخل و خارج، نظام تک‌حزبی شاه منتقدینی را به دنبال خود آورد ولی شاه به این موضوع بی‌توجه ماند. از دید شاه موضع خود او و ملتش در نتیجه وجود نفت و رهبری موفقیت‌آمیزش آنچنان نیرومند بود که هر گونه انتقاد از سیاستهایش یا سرکوب می‌شد و یا بی‌نتیجه می‌ماند. با توجه به آنچه عنوان شد می‌توان گفت که مردم ایران متوجه گردیدند که حضورشان در صحنه مشارکت سیاسی نقش کاملاً فرمایشی داشته و آنها تابع متغیری از خواسته‌ها و تمایلات نفسانی شاه تازه به دوران رسیده در قالب یک حزب نمایشی به نام رستاخیز هستند که این حزب فقط رهنمودهای شاهانه را اجرا کرده و هیچگونه نقشی را به آنان واگذار نمی‌نماید البته در داخل با توجه به دستگاه سرکوبگری چون ساواک مردم کمتر علناً به مخالفت با حزب مذکور می‌پرداختند، ولی غالباً از عملکرد شاه ناراضی بودند .

حزب رستاخیز از تاسیس تا انحلال :

حزب رستاخیز از زمان تأسیس تا انحلال، نقش مهمی در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور ایفا کرد. اولین اقدام حزب برپایی انتخابات مجلس بیست و چهارم شورای ملی بود. حزب رستاخیز برای هر حوزه انتخابیه سه نفر را با تأیید ساواک به عنوان کاندیدا معرفی می‌کرد و مردم می‌بایست به یکی از نمایندگان منتخب حزب رأی می‌دادند. این انتخابات در تابستان ۱۳۵۴ ش برگزار شد و بر اساس آمار رسمی ۵/۱ میلیون نفر به کاندیداهای منتخب رأی داده بودند. مجلسی که اعضای آن برگزیده حزب رستاخیز بود، در پایان همان سال لایحه تغییر تقویم ایران از هجری شمسی به شاهنشاهی را تصویب کرد. بدین ترتیب سال ۱۳۵۵ هجری شمسی به سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی تغییر یافت. تغییر تقویم رسمی یکی از نمونه‌های آشکار حمله حکومت پهلوی به نمادهای دینی بود .

از دیگر اقدامات حزب رستاخیز، دعوت زنان به نداشتن حجاب اسلامی در دانشگاهها و فرستادن بازرسانی برای بررسی موقوفه‌های مذهبی بود. همچنین حزب اعلام کرد که تنها اداره اوقاف مجاز به انتشار کتابهای مذهبی است .

پنج روز بعد به دنبال انتشار مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» و توهین به امام خمینی در روزنامه اطلاعات، تظاهرات ضد حکومت پهلوی در شهر قم به وقوع پیوست. در جریان حوادث انقلاب، حزب رستاخیز در امور سیاسی ایران هیچ نقش مهمی ایفا نکرد و دفاتر حزب یکی از مکانهایی بود که مورد حمله ناراضیان قرار می‌گرفت.

بعد از تشکیل حزب رستاخیز، شاه به نزدیکان خود گفته بود: حزب رستاخیز آخرین برگه است، اگر موفق نشویم راه حل دیگری برای ادامه حکومت وجود ندارد.» جالب اینکه شاه پس از ترک ایران در آخرین کتابش، پاسخ به تاریخ نوشت: «ایجاد حزب رستاخیز یک اشتباه بود.

حزب رستاخیز در تسریع سقوط شاه نقش داشت :

درباره چگونگی ایده پردازی تبدیل نظام دوحزبی مردم - ایران نوین به نظام تک حزبی رستاخیزی گمانه زنی های فراوانی وجود دارد. گروهی از پژوهشگران معتقدند رستاخیز ایده شخص شاه بوده، برخی اسدالله علم را در اتخاذ این تصمیم موثر می دانند، دیگرانی نفوذ توده ای های سابق را عامل تاثیرگذاری بر شاه به شمار می آورند و بعضی روایت ها هم از نقش مدیران فرنگ رفته نظام شاهنشاهی همچون هوشنگ نهاوندی و علینقی عالیخانی در تشکیل حزب رستاخیز حکایت دارد. به عقیده شما کدام روایت به واقعیت نزدیک تر است؟ چه کسانی در روند تشکیل این حزب تاثیرگذار بودند؟

قراین و شواهد موجود نشان می دهد شاه برای تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران، با هیچ کس مشورت یا از کسی نظرخواهی نکرده بود؛ گو اینکه احتمالاً در ایده تشکیل این حزب، از برخی نظام های سیاسی و حزبی در کشورهای مختلف

جهان، تأثیریاتی پذیرفته و الگوهای حکومتی و حزبی را که در همین راستا می‌توانست به او کمک کند، مورد توجه قرار داده بود، اما اینکه در این زمینه، مستقیماً با کسی یا جریانی مصلحت‌اندیشی و رایزنی کرده باشد، از منابع، مدارک و شواهد موجود، چنین استنباطی نمی‌شود. البته گفته‌های برخی رجال و کارگزاران وقت حکومت نشان از آن دارد که شاه از حدود دو سه ماه قبل از اعلام تأسیس حزب رستاخیز، احتمالاً یکی دو بار، در این باره با امیرعباس هویدا به طور سربسته صحبت کرده و با واکنش نه چندان همدلانه نخست‌وزیر مواجه شده بود؛ و گویا هویدا هم کم‌کم بر این باور قرار گرفته بود که در آینده‌ای که نمی‌توانست خیلی دور باشد، شاه نهایتاً این ایده خود را عملی خواهد کرد. علی‌الظاهر، آخرین بار، در اواسط بهمن ماه ۱۳۵۳ (حدود ۲۵ روز قبل از تأسیس حزب رستاخیز)، شاه این مقصود خود را با هویدا در میان نهاده و دیگر تقریباً مسلم شده بود که فکر تشکیل حزب واحد رستاخیز به مرحله بازگشت‌ناپذیری رسیده است. اما قریب به اتفاق دیگر رجال و کارگزاران درجه اول حاکمیت، از جمله امیراسدالله علم و وزیر دربار، به‌رغم ارتباط بسیار نزدیکی هم که با شخص شاه داشت، تا فرارسیدن زمان موعود، هیچ‌گاه در جریان امر قرار نگرفته بودند. به همین دلیل هم بود که اعلام یکباره ضرورت انحلال احزاب رسمی موجود و تأسیس حزب واحد و به اصطلاح فراگیر رستاخیز ملت ایران (که در ابتدا حزب رستاخیز ملی ایران نامیده می‌شد) اکثر دبیرکل‌های احزاب مذکور و دیگر کارگزاران و رجال ریز و کلان حاکمیت را به نوعی شوکه کرد که البته خیلی زود به خود آمده و در اطاعت امر شاه (که تمام مردم کشور را ملزم به عضویت در

حزب جدید کرده و مخالفان را معدودی خائن و بی‌وطن ارزیابی نموده و مدعی شده بود تمام کسانی که به سه اصل: نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب سفید باور دارند، ضرورتاً باید در اولین فرصت ورقه عضویت در حزب واحد رستاخیز را پر کرده و امضاء نمایند) آنی، تعلل یا تردید نکردند که البته چاره دیگری هم پیش روی خود نمی‌دیدند.

برخی پژوهشگران از تاثیر اندیشه‌های چپ بر عملکرد شاه در سال‌های پس از کودتا سخن می‌گویند؛ تاثیری که تلاش او برای مصادره برخی رویکردهای این جریان از جمله تشکیل حزبی فراگیر به سبک چین و شوروی را نیز در قالب آن تحلیل و تفسیر می‌کنند. فکر می‌کنید هژمونی جهانی چپ در آن سال‌ها تا چه حد بر تاسیس رستاخیز تاثیر گذار بود؟

شاه در تمام طول سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ و تا آستانه اعلام تأسیس حزب واحد و به اصطلاح فراگیر رستاخیز، بارها از نظام‌های سیاسی مبتنی بر حزب واحد و به‌طور مشخص احزاب کمونیستی انتقاد کرده و تصریح کرده بود که هیچ‌گاه اجازه نخواهد داد نظامی تک‌حزبی در کشور عهده‌دار امور کشور شود. اما علی‌الظاهر با تأسیس حزب رستاخیز این گفته‌ها و باورهای خود را نقض کرد. بگذریم از اینکه، حزب رستاخیز را در محتوا و ماهیت هیچ‌گونه نسبتی با احزاب کمونیستی نبود. شاه البته، لااقل تا اواسط دهه ۱۳۴۰، از ستایشگران دموکراسی

و نظام‌های دموکراتیک حاکم بر کشورهای جهان غرب بود. اما به تدریج از این دیدگاه‌های خود هم فاصله گرفته و در آستانه دهه ۱۳۵۰ با صراحت بیشتری گرایش‌ات استبدادی و خودکامه‌تر خود در اداره امور کشور را گوشزد مخاطبانش ساخت. چنین بود که وقتی حزب رستاخیز تشکیل شد، عیان گردید که او دیگر حتی تحمل همان بازی سیاسی چندحزبی خودساخته پیشین را هم نداشته و علاقمندتر شده است حزب واحد رستاخیز به گونه‌ای تصویرگر نقش و جایگاه منحصر به فرد شخص او در رأس قدرت و حاکمیت شده و نشان بدهد کشور در آستانه ورود به تمدن بزرگ، فقط و فقط یک معمار دارد و آن هم کسی جز شخص او نیست.

باید توجه داشت که از همان آغاز دوره سلطنت محمدرضا شاه پهلوی در سال ۱۳۲۰، حزب توده ایران و جریان چپ از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی حاکمیت بود. این روند در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ و پس از آن حتی فزاینده‌تر هم شد تا جایی که حتی غیرقانونی اعلام شدن فعالیت حزب توده در سال ۱۳۲۷ و فشارهای گسترده‌ای که متعاقباً، برای جلوگیری از تداوم فعالیت این حزب وارد گردید هم نتوانست نگرانی‌های حاکمیت را کاهش دهد. چنانکه حزب توده در دوران نخست‌وزیری مصدق هم فعالیت‌های گسترده‌ای (عمدتاً در پوشش و عناوین گمراه‌کننده پرشمار دیگر) داشت. بدین ترتیب، در شرایط تداوم بحران‌ها و مشکلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در کشور، بخش‌های اعظمی از حاکمیت و البته گروه‌های سیاسی و اجتماعی رقیب دیگری، همواره نگران نفوذ

و حضور حزب توده و کمونیسم در میان لایه‌های گوناگون اجتماعی در بخش‌های مختلف جامعه ایرانی بودند. این نگرانی‌ها حتی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بیشتر نظام برآمده از کودتا و حامیان سلطه‌جوی خارجی آن (آمریکا و انگلستان) را نگران می‌کرد. به ویژه اینکه، جنگ سرد میان دو بلوک شرق و غرب آغازین سال‌های خود را سپری می‌کرد و آمریکا و غرب هم که به جد در حال تمهید مقدمات وارد ساختن ایران در زمره کشورهای اقماری خود بود، هنوز هم سخت نگران نفوذ کمونیسم و سلطه شوروی در ایران بود که مرزهای جغرافیایی طولانی‌ای با ایران داشت و از طریق جریان چپ فعال در ایران، لااقل به طور بالقوه، می‌توانست موقعیت خود را در ایران تقویت کند. چنین بود که حتی ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) هم که محصول دوران جنگ سرد و پروژه‌های آمریکایی بود در اواخر سال ۱۳۳۵، اساساً با هدف مقابله با نفوذ و حضور کمونیسم در ایران تأسیس شده بود. هنگامی که در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ و برغم تمام اقدامات و رفتارهای سیاسی و امنیتی، آشکارتر گردید که بحران‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دامگیر کشور و حکومت پهلوی روندی روزافزون پیدا کرده است، آمریکاییان به جد درصدد برآمدند طرح‌های اصلاحی روستو را که پیش از آن در برخی کشورهای اقماریشان مورد توجه قرار داده بودند، در ایران به مورد اجرا بگذارند. طرح و تئوری روستو به طور مشخص با هدف جلوگیری از گسترش و سلطه کمونیسم و شوروی در کشورهای اقماری غرب و آمریکا مورد توجه سیاستگذاران آمریکایی واقع شده بود. چنین بود که طرح‌های بعداً موسوم به انقلاب سفید که نسخه

شفابخش آمریکاییان بود و می‌توانست نوعی نسخه بدل (در برابر اندیشه کمونیسم) در نظر گرفته شود، برای عبور ایران از خطر نفوذ کمونیسم، در ایران پیاده شد و شخص شاه (که علاقمند بود خود را مبتکر این طرح نشان دهد که توهمی بیش نبود و اجرای آن از سوی آمریکایی‌ها به او تحمیل شده بود) کارگردانی آن را برعهده گرفت که آمریکاییان صراحتاً او را ملزم به اجرای آن ساخته بودند. چنین بود که طرح‌های موسوم به انقلاب سفید با هدف تخریب پایگاه‌های بالقوه‌ای که می‌توانست موجبات نفوذ جریان چپ را در ایران فراهم بیاورد، با رویکرد به گونه‌ای عدالت اجتماعی و اقتصادی، در تمام سال‌های دهه ۱۳۴۰ و پس از آن، مهم‌ترین تاکتیک حاکمیت و حامیان خارج آن به کار گرفته شد. استراتژی نهایی این طرح، تقویت و تثبیت موقعیت استعماری و سلطه‌جویانه جهان غرب، با محوریت آمریکا و البته تحکیم موقعیت نظام شاهنشاهی پهلوی در ایران بود. بنابراین برنامه‌ها و طرح‌های موسوم به انقلاب سفید، نه با هدف تقویت اندیشه‌ها و علایق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی چپ‌گرایانه، بلکه دقیقاً به قصد مقابله با جریان چپ و کمونیسم در ایران به مورد اجرا گذاشته شد. مقرر شده بود طرح‌های اصلاحی مذکور جامعه در حال گذار ایران را، از هرگونه تأثیرپذیری از اندیشه‌های چپ و کمونیستی که می‌توانست نفوذ شوروی را به دنبال داشته و موقعیت جهان غرب را متزلزل سازد، به اصطلاح به سلامت عبور دهد. چنانکه همزمان با اجرای گام‌به‌گام طرح‌های مذکور که در روندی تدریجی از ۶ بند تا آستانه ۲۰ بند در دهه ۱۳۵۰ هم افزایش یافت، کار مبارزه و مقابله با کمونیسم و جریان‌ات و احزاب و تشکل‌های

کمونیستی و چپ ایران (با گرایشات گوناگون) هم با شدت و حدت تمام پی گرفته شد و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی حکومت (در درجه اول ساواک) برای از میان برداشتن مخالفان و منتقدان سیاسی چپ حکومت از هیچ کوششی فروگذار نکردند. این روند تا آستانه تأسیس حزب رستاخیز و البته پس از آن هم، حتی با حساسیت و توان بیشتری پی گرفته شد. درست است که حزب واحد رستاخیز، حداقل در ظاهر امر، مشابهت بیشتری با احزاب کمونیستی داشته و احياناً می‌شد متوقع بود کمابیش در راستای همان مقصود هم فعالیت‌ها و برنامه‌های خود را ساماندهی کند، اما چیزی که در ایران اتفاق افتاد هیچ تشابه و یا تناسبی با ایدئولوژی احزاب چپ و کمونیستی نداشت. بگذریم از اینکه حتی شماری از توده‌ای‌های سابق از سال‌ها قبل با ابراز ندامت از پیشینه سیاسی خود، در خدمت نظام شاهنشاهی پهلوی قرار گرفته و در سطوح مختلف دولت و حاکمیت هم مصدر امور مهم سیاسی و اداری و نظایر آن شده بودند و همان‌ها هم در روند تقویت موقعیت حزب رستاخیز و نهادینه شدن آن در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور تلاش‌هایی انجام دادند، اما هیچ یک از این اقدامات و طرح‌ها، باید گفت هیچ‌گونه نسبتی با آن‌چه احزاب کمونیستی دنبال می‌کردند، نداشت. حزب رستاخیز تنها و مهم‌ترین هدفش، تقویت موقعیت شاه و خاندان پهلوی در رأس حاکمیت بود و اگر هم قرار بود در چارچوب این حزب پیشرفتی در کشور صورت گرفته و تحولی جدی به دنبال داشته باشد، همه این‌ها معطوف به همان هدف نهایی بود. همچنان که سه اصل محوری حزب رستاخیز (قانون اساسی، انقلاب سفید و نظام شاهنشاهی) هم اساساً در راستای همین هدف قابل تفسیر

و ارزیابی بود. بنابراین نمی‌شود گفت شاه متأثر از گفتمان چپ بود. درست‌تر است که گفته شود، جریان چپ نگرانی تقریباً تمام دوران سلطنت و حکومت شاه محسوب می‌شد.

حزب رستاخیز از آغاز حیاتش تا حدود یکسال بعد، تلاشی پیگیر را برای ایجاد یک سازمان فراگیر سامان داد چنانکه علاوه بر تسلط بر اغلب قریب به اتفاق نهادهای حکومتی اعم از مجلس و وزارتخانه‌های دولتی، با برگزاری کنگره حزبی، تشکیل مجمع سندیکاهای کارگری، سازمان زنان و همچنین بهره‌گیری از رادیو تلویزیون دولتی و پنج روزنامه که ارگان رسمی حزب در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بودند، در طول یکسال توانست در قالب شاخه‌های محلی بیش از ۵ میلیون نفر را نیز به عنوان عضو پیوسته نام‌نویسی کند. این حزب همچنین در خردادماه ۱۳۵۴ بیش از هفت میلیون نفر را برای انتخابات مجلس دسته‌دسته به پای صندوق‌های رای کشاند و پس از انتخابات با غرور و افتخار اعلام کرد که «موفقیت ما در تاریخ سیاسی بی‌سابقه است.» با این حال، کمتر از سه سال بعد، این حزب ظاهراً فراگیر در برابر اوج‌گیری بزرگترین تهدید سیاسی تاریخ عمر حکومت پهلوی دوم که به شعله کشیدن آتش انقلاب انجامید، تصویر حزبی مستاصل با بدنه‌ای منفعل را به نمایش گذاشت. راز آن بدنه فربه و این کنش حداقلی که در

بهترین حالت به برگزاری تجمعاتی کوچک در حمایت از شاه محدود ماند چیست؟

فاصله و شکاف میان حاکمیت با ملت ایران بسیار عمیق تر و پردامنه تر از آنی شده بود که لاقلاً در کوتاه مدت، می شد برای ترمیم یا بازگشت پذیری آن، سازوکار و راه و چاره‌ای اندیشید. از هنگام کودتای ۲۸ مرداد بدان سو، تضاد میان حاکمیت و اقشار گوناگون مردم ایران، به گونه‌ای روزافزون، در حال گسترش بود و این روند در طول سال‌های دهه ۱۳۴۰ و پس از آن شتاب فزاینده‌تر و نومیدکننده‌تری به خود گرفته بود. به عبارت دیگر، هنگامی که در واپسین روزهای سال ۱۳۵۳ حزب واحد رستاخیز به ملت ایران تحمیل شد، شاه و مجموعه رژیم پهلوی در اوج دوران استبدادگرایی، مردم‌ستیزی، قانون‌گریزی و سلطه‌پذیری عمر سپری می‌کرد. حتی از سالیان طولانی گذشته بدان سو هم مشارکت سیاسی ملت ایران در چارچوب سازوکارهای تنگ و استهزاآمیزی که حاکمیت خطوط قرمزش را تعیین کرده بود، با «هیچ» پهلوی می‌زد. وقتی حزب رستاخیز تشکیل شد، دامنه رویگردانی ملت از حاکمیت روند مضاف‌تری به خود گرفت. درست است که طی چندین ماه نخست فعالیت حزب رستاخیز آمارهای حکومتی گویای پیوستن و نام‌نویسی بیش از ۵ میلیون نفر از مردم ایران در حزب رستاخیز بود، اما واقعیت این است که قریب به اتفاق این گونه آمارها صوری بوده و گویای عضویت، حقیقی و از سر اعتقاد و همراهی این همه ایرانی، در آن حزب نبود. اکثر کسانی که در این حزب نام‌نویسی و به عبارتی عضویت

پیدا کرده بودند، ناگزیر یا به هدف حفظ موقعیت شغلی و اداری و... خود و در امان ماندن از تبعات سوء احتمالی (عدم عضویت)، به این اقدام مبادرت کرده بودند. اکثر اعضای این حزب را کارمندان و کارکنان و سایر شاغلان در ادارات و دوائر دولتی و حکومتی، وزارتخانه‌ها، کارخانجات و نظایر آن تشکیل می‌دادند که عضویتشان در حزب رستاخیز، در پروسه‌ای الزام‌آور و اجباری صورت عملی به خود گرفته بود و غالب آن‌ها هم همان نام‌نویسی در حزب، تنها و مهم‌ترین اقدامشان در راستای اهداف و خواسته‌های کارگردانان حزب، محسوب می‌شد. خیل عظیم دانش‌آموزان دبیرستانی و احياناً دانش‌آموزان مقطع راهنمایی، از دیگر اعضای پرشمار حزب رستاخیز محسوب می‌شدند که آن‌ها را هم باید در عداد ناگزیر حزب رستاخیز جای داد که جز مشارکت در برخی مراسم تشریفاتی، که برای آنان بیشتر شأنی تفریحی داشت، اعتنای دیگری به حزب مذکور نداشتند. اعضای احزاب منحل شده هم که در صف اول پیوستگان به حزب رستاخیز قرار داشتند. عضوگیری حزب رستاخیز در میان سایر اقشار مردم کشور هم روند و وضعیت مشابهی طی کرد و به واقع، حزب فقط بر روی کاغذ ادعا می‌کرد که میلیون‌ها عضو دارد. با این توضیح که این عضوگیری‌های تبلیغاتی و هیجانی هم عمدتاً طی همان چندین ماه نخست حیات حزب رستاخیز انجام گرفته بود و هر چه زمان بیشتری سپری می‌شد، از همان دامنه مشارکت سیاسی - حزبی صوری و بدون مسما هم کاسته می‌شد. تا جایی که هنوز دو سالی از آغاز فعالیت حزب سپری نمی‌شد، اکثر همان کسانی هم که قبلاً ورقه عضویت حزب را پر کرده یا دفتر نام‌نویسی را امضاء کرده بودند، حتی

فراموش کرده بودند که، کی و به چه ترتیبی و در کدام محل عضو حزب شده بودند. در سال ۱۳۵۶ و پس از آن به سرعت، از دامنه فعالیت‌های حزبی اعضا، در سراسر کشور کاسته شد و دیگر لااقل ۹۰ درصد از کانون‌ها و حوزه‌های حزبی رستاخیز، عملاً برای همیشه به تعطیلی گراییده بودند. بدین ترتیب، در آستانه شکل‌گیری و گسترش تحولات انقلابی ملت ایران علیه رژیم پهلوی، دیگر از میلیون‌ها نفری که چند سال قبل ادعا می‌شد عضو حزب رستاخیز شده‌اند، اثر چندانی باقی نمانده بود. به همین دلیل هم بود که دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، سیاسی و حزبی حاکمیت درگیر شده در بحران انقلابی، طی یکی دو ماهه پایانی سال ۱۳۵۶ و یکی دو بار پس از آن، با تمام تلاشی که به کار گرفتند، نتوانستند بیش از چند گردهمایی و راهپیمایی، با نام اعضای حزب رستاخیز و به نفع رژیم در حال احتضار پهلوی دست و پا کنند. همه این‌ها نشان می‌داد که حزب رستاخیز هیچ‌گاه عضو واقعی نداشت. انقلاب اسلامی توفنده و سراسر گسترش‌یابنده ملت ایران هم که به سرعت نظام شاهنشاهی پهلوی را به چالش کشیده و تا مرز سقوط نهایی عقب راند، برخلاف «حزب فراگیر؟! رستاخیز»، فراگیرتر از آنی بود که حزب در هم شکسته و پیشاپیش محکوم به زوال رستاخیز را یارای مقابله جدی و موثر با آن باشد.

کارنامه رستاخیز نشان می‌دهد اهداف تشکیل این حزب با نتایج و دستاوردهای عملی آن تا حدی زیادی متفاوت بود؛ هر چند هدف حزب، استحکام و ثبات بخشی به رژیم شاه تعیین شده بود اما پایان کارش با

تزلزل و تضعیف شاه و نظام تک‌حزبی‌اش همزمان شد؛ چنانکه در نهایت، حزب رستاخیز حتی پیش از خود شاه، با صحنه سیاسی ایران وداع کرد، موضوعی که بسیاری آن را نه یکی از نتایج گسترش انقلاب بلکه از حمله پیش‌زمینه‌ها و یا کاتالیزورهای انقلاب ارزیابی می‌کنند و معتقدند که شمار فزاینده‌ای از مردم و نیروهای اجتماعی در فرآیندی که ناشی از کارکرد وارونه رستاخیز شکل گرفته بود، امید به اصلاحات را از دست دادند. فکر می‌کنید چه شد که حزب رستاخیز با وجود تلاش فراوان برای ایجاد سازمانی سیاسی و اجتماعی، به فرجامی جز فروپاشی اجتماعی نرسید؟ آیا شما هم معتقدید که این حزب اساساً در برساختن سازوکاری برای اصلاحات درون رژیم ناکام ماند و نمی‌توانست پرچمدار اصلاحاتی برای گریز سلطنت از فروپاشی شود؟

بله، چون به دلایل عدیده هیچ‌گاه چنین امکانی برای حزب رستاخیز فراهم نبود و اساساً نظام شاهنشاهی پهلوی، در سال‌های منتهی به تشکیل و فعالیت حزب رستاخیز دیگر اصلاح‌پذیر نبود. شکاف حاکمیت و ملت پردامنه‌تر و فزاینده‌تر از آنی شده بود که قابل ترمیم بوده و فرایندی برای اصلاح‌پذیری آن باقی گذاشته باشد. تا جایی که اسناد، منابع و شواهد موجود نشان می‌دهد، مهم‌ترین و بزرگترین دستاورد حزب رستاخیز (آن هم نه برای نظام شاهنشاهی پهلوی که باید آن را مصیبتی مضاعف‌تر برای آن دانست که یک گام بزرگ،

حکومت را به سوی زوال و سقوط نهایی سوق داد) را شاید بشود از آن ملت ایران ارزیابی کرد که همگام با ناکارآمدتر شدن حاکمیت در دوران فعالیت حزب رستاخیز (۱۱ اسفند ۱۳۵۳ - ۱۱ مهر ۱۳۵۷)، مخالفان و منتقدان سیاسی روزافزون رژیم پهلوی، پردامنه‌تر و گسترده‌تر از قبل مہیای مقابله با آن شدند. در واقع باید برهه تأسیس و فعالیت حزب رستاخیز را اوج دوران حکومت مستبدانه و خودکامانه محمدرضا شاه پهلوی دانست. بدین ترتیب، زمانی که این آخرین حربه خلاف قاعده برای تحکیم و تثبیت موقعیت شاه در رأس قدرت با ناکارآمدی و شکست قطعی مواجه شد، دیگر حاکمیت را رمقی قابل اعتنا برای بازسازی موقعیت خود در قبال بحران‌های عدیده سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی که در حال سر برآوردن بود، باقی نبود. تأسیس حزب رستاخیز نه تنها برای رژیم پهلوی دستاورد مثبتی نداشت، بلکه موقعیت آن را در برابر مخالفان و منتقدان سیاسی شکننده‌تر و آسیب‌پذیرتر هم کرد. حتی همان بازی چندحزبی استهزاآمیز پیشین، برغم آنکه در میان قاطبه ملت ایران شأن و آبرویی برایش نمانده بود، اما در هر حال، در میان باندها و جناح‌های قدرت در درون حاکمیت که هر یک زیر چتر یکی از آن احزاب، برای تقویت موقعیتش در ارکان حاکمیت تلاش می‌کرد، موجبی قابل اعتنا برای حفظ کلیت نظام محسوب می‌شد و چه بسا، هنوز بخش‌هایی از خوش‌بین‌ترین محافل و جریان‌ات سیاسی و... (لااقل در میان منتقدان میانه‌رو و وفادار حاکمیت) از اصلاح نهایی امور در چارچوب همان نظام سیاسی پر اشکال هم نومید نشده بودند. احزاب فرمایشی و تحت سلطه پیشین، لااقل، شمایی ظاهری از تعدد احزاب و آزادی صوری

فعالیت‌های سیاسی (هر چند فقط در میان وفاداران به حاکمیت) را به نمایش می‌گذاشت، اما با تأسیس حزب واحد و به اصطلاح فراگیر (که هیچ‌گاه هم فراگیر نشد)، حتی همان رقابت‌ها و هیجانات درون حکومتی احزاب پیشین هم فروکش کرده بود. همان تعیین تکلیف اولیه شاه در الزام و اجبار تمام مردم کشور برای عضویت و فعالیت سیاسی در چارچوب حزب رستاخیز (برغم آنکه البته هیچ ابزاری هم برای اعمال این مدعا وجود نداشت)، تنفر مخاطبان از حاکمیت را حتی مضاعف‌تر ساخت. بدین ترتیب، از آنجایی که در برهه جدید، مقرر شده بود همه راه‌ها به شاه ختم شود و راه هرگونه جاه‌طلبی درون حاکمیتی هم برای کسب قدرت از طریق فعالیت حزبی رقیب (لااقل بر روی کاغذ) از کارگزاران ریز و کلان وفادار به حکومت سلب شده بود و در همان حال، حتی وفادارترین و نزدیکترین رجال به شخص شاه، اعتقاد و امیدی به موفقیت این مولود حزبی جدید نداشته و عملاً هم اقدام و رفتار تشکیلاتی و حزبی انسجام‌یافته و کارآمدی برای به حرکت در آوردن پتانسیل‌های احتمالی حزب صورت نگرفته و میلیون‌ها عضو صوری حزب هم خیلی زود نشان دادند که نه علاقه و نه وقت دارند در چارچوب این حزب فعالیت‌ی ولو محدود داشته باشند، البته که نمی‌شد انتظار داشت حزب رستاخیز برای مجموعه حاکمیت دستاوردی مثبت به دنبال داشته باشد. بنابراین، فقط، می‌توان تأسیس حزب رستاخیز را همان‌گونه که شخص شاه هم پس از سقوط از حکومت و در کتاب «پاسخ به تاریخ» خود اذعان داشته است، در ردیف اشتباهات بزرگ شاه قرار داد که چه بسا، در تسریع روندی که نهایتاً به پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط نظام شاهنشاهی انجامید

نقش قابل توجهی داشت.

. منابع:



۱. سایت موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی،

۲. سایت تاریخ ایرانی
(<http://tarikhirani.ir>)

۳. سایت موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
(<http://iichs.org>)

۴. ویکی پدیا (<https://fa.wikipedia.org>)

۵. سایت تجربه ایرانی (<http://www.tajrobeirani.ir>)

۶. پژوهشکده باقرالعلوم (<http://pajoohe.ir>)

۷. روزنامه دنیای اقتصاد (<https://donya-e-eqtesad.com>)

۸. دانشنامه آزاد پارسی (<http://awiki.ir>)

۹. سایت خبری جوانان ایرانی (<https://www.jamaran.ir>)

۱۰. راستخون (<http://rasekhoon.net>)